ف۱۰ هـ
م
۱

میکروفیلم تهیه شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب آداب التجاره

مؤلف متن جمال الدین اسحاق بن محشی علم الهدی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۴

جزء کتب اخبار زبان فارسی عدد اوراق ۸۲

طول ۱۷/۵ عرض ۱۱ شماره عمومی ۲۳۸۲۲

وقفی واگذاری اولاد مرحوم فیض کاشانی وقف
خریداری تاریخ دی ۱۳۷۵ خریداری

ملاحظات ....

۱۲/۱۲

٣٠

١

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد وثنای بیعد رازقی را سزد که ببرکت داد وستد
ابواب نعم بی عدد بروی بندگان کشوده وسبیل تحصیل
قوت حلال که مورث وصول اعلی رتبهٔ کمال است بهمکنان نموده
ودرود نامعدود نثار تربت منور کثیر الانوار خاتم پیغمبران
نامدار واوصیای عالیمقدار از آل آن برگزیدهٔ کردکار باد
که ثواب تعب فرمودن نفس را در تحصیل حلال لجهة رفاه حال
عیال واطفال با جهاد کفار بدمال بریک منوال دیده اند
وتن پرور بودن وبامید ادرار وانعام اکفا واقران پا در
دامن پیچیدن ودست از طلب روزی کشیدن را سزاوار
ندیده اند **وبعد** چنین کوید مقتبس انوار مصابیح ائمه
هدی اسحق بن علم الهدی اوتیا کتابهما بیمینهما وغفر لهما
ذنوبهما وستر علیهما عیوبهما که چون یکی از برادران ایمانی
که در تحصیل حلال کمر اهتمام بسته واز منت رجال رسته

ازین بی بضاعت التماس نمود که آنچه در آداب تجارت از اهل بیت
طهارت ورود یافته باشد بسیاق فارسی رساله پردازد
وبآن تقریب تجار دین دار را از وقوع در ورطهٔ ربا وسایر
آنچه موافق قانون شریعت غرا نباشد خلاص سازد این حقیر
با قلت بضاعت درین صناعت اجابت مسؤل آن صاحب دیانت
را بر خود لازم ساخت واین رساله را بعدد ابواب بهشت
جاودان بر هشت در مرتب داشت از اخوان ناظرین ایدهم
الله توقع دارم که بنظر اصلاح ملاحظه نمایند ودر مقام نکته
گیری نباشند بلکه بتصحیح فاسد وترویج کاسد همت گمارند
چه بعدم قابلیت درین فن عالیمقدار معترفم واز بحار کثیر
الانوار علمای نامدار مغترفم **در اول در وجوب تحصیل**
یعنی در هر حال از ممر حلال از حضرت رسول صلی الله علیه
وآله وسلم روایت شده که عبادت خداوند ذو الجلال هفتاد
جزء است وافضل همه آنها طلب حلال است وآنحضرت

صلی الله علیه واله وسلم فرموده که ملعونست آنکسی که بار
خود را بر دوش مردمان گذارد یعنی خود را از طلب روزی باز
دارد و از مردمان توقع اعانت نماید عمر بن یزید گفت که بخدمت
حضرت ابو عبد الله عرض کردم که مردی گفت در خانهٔ خود
مینشینم و نماز میگذارم و روزه میدارم و عبادت میکنم پروردگار
خود را پس بتحقیق که روزی من خواهد آمد بسوی من حضرت
فرمود که این مرد یکی از آن سه شخص است که مستجاب نمیشود
دعای ایشان علی بن عبد العزیز گفت که حضرت ابو عبد الله
علیه السلم بمن گفت چه میکند عمر بن مسلم گفتم فدای تو شوم
رو آورده بر عبادت و ترک کرده تجارت را پس حضرت فرمود
وای بر او آیا نمیداند بدرستی که ترک کنندهٔ طلب مستجاب
نمیشود از برای او بدرستی که جمعی از اصحاب رسول صلی الله علیه
واله وسلم بعد از نزول آیه و من یتق الله یجعل له مخرجا و
یرزقه من حیث لا یحتسب درها را بستند و رو بعبادت آوردند

وزك

۳

وترک طلب معیشت کردند و گفتند بتحقیق که بس است ما را
پس رسید برسول خدا کردهٔ اصحاب پس فرستاد بسوی ایشان
و گفت چه چیز شما را بر این داشت پس گفتند ای رسول خدا
حضرت حق تعالی متکفل شده از برای ما روزی ما را پس رو
آوردیم بعبادت پس حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود
بدرستی که هر کس چنین کند مستجاب نمیشود از برای او بر
شماست که بروید بسوی طلب عمر بن یزید گفت که آنحضرت
علیه السلم فرمود آیا می بینی اگر مردی داخل خانهٔ خود شود و
در خانه را ببندد آیا چیزی از آسمان بر او می افتد یعنی مادام
که حرکت نماید و متعرض طلب روزی نباشد خدای عز شانه
چیزی باو نرساند زراره روایت کرده که مردی بخدمت
حضرت ابو عبد الله علیه السلم آمد پس گفت بدرستی که از من
چنانکه باید متمشی نمیشود کاری که بدست خود میکرده باشم — از من کاری عم
وچنانکه باید مهارت در امر تجارت ندارم و محرومم بهر کار

آوردم همه از آن نمیدانم وبیچاره ومحتاجم پس حضرت فرمود
کار کن وبار بر سر گیر واز مردمان بی نیاز شو بتحقیق
که رسول خدا صلی الله علیه واله حمل کرده بر دوش خود سنگی را
وگذاشته در دیواری از دیوارها بدرستی که آن سنگ در
مکان خود باقی است وهیچ آفریده نمیداند که عمق آن چیست
ایوب گفت که در خدمت حضرت ابوعبدالله علیه السلام
نشسته بودیم که در آن هنگام علاء بن کامل آمد وگفت دعا
کن که پروردگار روزی دهد مرا در رفاهیت حضرت فرمود
که دعا نمیکنم از برای تو طلب کن چنانکه خدای عزوجل امر
کرده ترا کلیب صیداوی گفت که بخدمت آنحضرت عرض
کردم که بخوان خدای عزوجل را از برای من که روزی دهد
مرا پس بدرستی که دشوار شد بر من کارهای من پس جواب
داد مرا از روی سرعت که دعا نمیکنم بیرون رو وطلب کن
معلی بن خنیس از پدر خود روایت کرده که حضرت ابو

عبد

۴

عبدالله علیه السلام از احوال مردی سؤال کرد گفتند که
احتیاج او را بدرد داده حضرت فرمود چه میکند در حال خود
گفتند عبادت میکند خدا را حضرت فرمود روزی او از
کجاست گفتند از بعضی برادران او میرسد پس حضرت قسم
یاد نمود وفرمود آنکسی که قوت میدهد او را عبادتش دشوار
تر است از او هشام گفت که حضرت ابوعبدالله علیه السلام
گفت ای هشام هرگاه ببینی دو صف ملاقات کرده اند یعنی
از جهت جهاد دعا مگذار در آن روز طلب روزی را خالد بن نجیح
گفت که حضرت ابوعبدالله علیه السلام گفت برسانید سلام
هرکس را که ملاقات کنید از اصحاب خود وبگوئید بایشان که
فلان بن فلان سلام میرساند شما را وبگوئید بایشان
بر شماست بپرهیزکاری خدای عزوجل وبآن چیزی که بر
شما را بآن چیزی که نزد خداست یعنی در خیرات ومبرات
ساعی باشید ودقیقه از لوازم رستگاری را فرو مگذارید

بخدا قسم که من امر میکنم شما را مگر بانچه امر میکنم بان نفس
خود را پس بر شماست کوشش و سعی یعنی در تحصیل دین و
عبادت و هرگاه نماز صبح گذارید و فارغ شدید پس در
طلب روزی بیرون روید و طلب حلال کنید پس بدرستی که
خدای عز و جل روزی میدهد شما را و اعانت میکند بر آن
شهاب بن عبد ربه گفت که حضرت ابو عبد الله علیه السلام
بمن گفت که هرگاه گمان کنی یا برسد بتو اینکه این امر در فردا
خواهد شد پس باید که وانگذاری طلب روزی را و اگر توانی
که بر کسی بار نشوی چنان کن مؤلف رساله گوید باید دانست
که مراد حضرت از اینکه این امر فردا خواهد شد ظهور حضرت
صاحب علیه السلام است چه در اخبار وارد شده که هرگاه آن حضرت
ظهور کند مردم از طلب روزی بی نیاز خواهند بود علی بن عبد
العزیز گوید که حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمود که دوست
میدارم که به بینم مردی را که مایل باشد در طلب روزی

حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که من می یابم خود را که دشمن
دارم مردی را که مشکل باشد بر او کسبها پس بخوابد بر پشت
خود و گوید بار خدایا روزی ده مرا و واگذارد اینکه پهن شود
در زمین و التماس کند از فضل خدا و مورچه بیرون می آید
از سوراخ خود و التماس میکند روزی خود را حضرت ابو عبد
الله علیه السلام فرمود بدرستی که من دشمن میدارم مردی را
که دهان خود را باز کند بسوی خدا و بگوید که روزی ده مرا
و ترک کند طلب را علا گوید که حضرت ابو عبد الله علیه السلام
فرمود آیا عاجز خواهد بود یکی از شما که بوده باشد مثل مورچه
بدرستی که میکشد مورچه بسوراخ خود مؤلف رساله گوید
یعنی باید که شما در فراهم آوردن روزی از مورچه کمتر نباشید
و چنانکه مورچه روزی خود را از هر جا جمع نموده بسوراخ می
رساند شما نیز متوجه جمع روزی باشید و از آنچه مورچه بران
اقدام مینماید عاجز نباشید مخبر صادق علیه السلام خبر داده

که سه نفرند دعا میکنند پس مستجاب نمیشود از برای ایشان یا فرمود
که رد میشود بر ایشان دعای ایشان مردی که باشد او را مال بسیار
که برسد به بی هزار یا چهل هزار پس صرف کند در راه خدا آنرا پس
گوید بار خدایا روزی ده مرا پس خدای تعالی فرماید آیا من روزی
ندادم ترا و مردی که دست از طلب فروبندد و پا در دامن پیچد پس
گوید بار خدایا روزی ده مرا پس خدای تعالی فرماید آیا
نگردانیدم من از برای تو راه بسوی طلب یعنی جوارح و قوای صحیحه
کرامت فرمودم و راه طلب حلال عنایت نمودم پس باید چنانکه
مأموری طلب نمایی آنگاه عطای بی مانند ما را شکرگذاری و مردی
که زن بدی باشد نزد او و نفی پس بگوید بار خدایا تفریق کن میان
من و این زن پس خدای عز و جل فرماید آیا نگردانیدم این را
بسوی تو یعنی هرگاه ناسازگاری میان تو و زن باشد باید
که او را طلاق گویی و از دعای بیهوده احتراز جویی حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام فرموده بیرون رو تا بیرون آید از برای تو

روزی و باید دانست که پیغمبران نامدار و اوصیای عالی مقدار
با منصب پیغام گزاری پروردگار از اشتغال بکسب عار نداشته اند
و با آنکه دنیای غدر مدار ببرکت وجود آن برگزیدگان کردگار
پایدار است خود را بکار میداشته اند سنگ گران که خاتم
پیغمبران بر دوش مبارک حمل نموده و در دیواری از دیوارهای
خود نصب کرده که هیچکس عقلش را نمیداند و همچنین سنگی که
بر سر راه گذاشته که دفع آب زیاده از زمین نماید تا حال
بحال خود باقی است خریدن آنحضرت متاعی را که از شام آورده
بودند و فروختن و از زیادتی بهای آن ادای قرض کردن
و تمر را برابر با قسمت نمودن جهت اثبات این مدعا کافی است
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که از خدای عز و جل
بداود پیغمبر وحی رسید که اگر تو از بیت المال نمیخوردی و
بدست خود مشغول کاری میبودی نیکو بنده بودی پس داود
چهل روز گریست پس حضرت خدای تعالی وحی فرستاد بحدید

کرد نرم شو از برای من داود پس نرم کرد خدا از برای داود حدید را بنده ص
و داود هر روز یک زره میساخت و بهزار درهم میفروخت پس
ساخت سیصد و شصت زره و فروخت بسیصد و شصت
هزار درهم و مستغنی شد از بیت المال آزاد کردن حضرت امیر
المؤمنین علیه افضل صلوات المؤمنین هزار بنده را از کد
یمین و عرق جبین و احیای ارضین و غرس اشجار و فراهم
آوردن اثمار کمال اشتهار دارد آنحضرت در میان روز
گرما بجهت تمشیت حوایج دنیا بیرون میرفتند و حال آنکه
بودند جمعی که آن حوایج را کفایت کنند و از رفتن و تعب کشیدن بیرون ص
جز این اراده نداشتند که خدا ببیند ایشان را که نفس را تعب
میفرمایند و متعرض طلب حلال میباشند محمد بن منکدر که
یکی از زهاد و متقشفان هاویه ضلالت و جهالت بوده گفته که
دیدم محمد بن علی یعنی امام محمد باقر علیه السلام را اراده کردم که
موعظه کنم او را او مرا موعظه کرد اصحابش گفتند بچه چیز موعظه

کرد

کرد ترا گفت بیرون رفتم ببعضی از اطراف مدینه در ساعتی بسیار
گرم پس ملاقات کرد با من ابو جعفر محمد بن علی و او مردی بود
جسیم و لحیم ملاقات کرد با من و او تکیه کرده بود بر دو غلام سیاه
یا بر دو مولی پس گفتم در نفس خود سبحان الله بزرگی از بزرگان
قریش در این ساعت و در این حالت در طلب دنیاست باید که
موعظه کنم او را پس نزدیک شدم باو و سلام کردم مرا او را
پس رد کرد بر من بنا هموار و عرق از او میریخت پس گفتم
خدا نیکو کند حال ترا تو بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت
و در این حالت در طلب دنیا مشغولی چگونه می بینی اگر بیاید
اجل تو و تو در این حال باشی چه خواهی کرد تو پس گفت هر گاه مرگ
آید و من بر این حالت باشم آمده خواهد بود و من در طاعتی
خواهم بود از طاعتهای خدای عز و جل نگاه میدارم باین طاعت
نفس خود و عیال خود را از تو و از مردمان بدرستی که می ترسیدم
از اینکه بیاید بمرا مرگ و من بر معصیتی باشم از معاصی خدا

پس گفتم راست گفتی رحمت خدا بر تو باد اراده کردیم که موعظه
کنم ترا پس تو موعظه کردی مرا مؤلف رساله گوید باید
دانست که جواب سلام دادن حضرت بنا بر همواری دو سبب
توانند داشت یکی آنکه چون آنحضرت بنور ولایت و امامت یافت
که آن چیده با دیه حماقت و بلاهت اراده سرزنش داشت
دیگر آنکه چون مسلم اسلام نما از عامه ملاعین بود آنحضرت
جواب را بنا بر همواری فرمود عبدالاعلی گوید برخوردم بحضرت
ابوعبدالله علیه السلم را در بعضی از راههای مدینه در روز
تابستان بسیار گرم پس گفتم فدای تو شوم حال تو نزد خدای
عز و جل و نزدیکی تو از رسول خدا و تو تعب میفرمائی نفس
خود را در مثل این روز پس حضرت فرمود ای عبدالاعلی بیرون
آمدم من در طلب روزی از برای اینکه مستغنی شوم بطلب
روزی از تو مؤلف گوید که چون عبدالاعلی تقرب آنحضرت
را در درگاه خدا و نزدیکی آنسرور را بحضرت خاتم انبیا بمثابه

که لایق خلعت امامت و مدارج نبوت باشد منافی تعرض طلب
روزی پنداشته اند لهذا این خطاب معترا از شوایب صواب را
روا داشته ابو عمرو شیبانی گوید دیدم حضرت ابو عبدالله
علیه السلم را بیلی در دست آنحضرت بود و کار میکرد در باغی
از خود و عرق میریخت از آنحضرت پس گفتم فدای تو شوم بیل
را بمن ده کفایت کنم از برای تو پس آنحضرت فرمود من دوست
دارم که متاذی شوم بگرمی آفتاب در طلب معیشت ابو بصیر
گوید که از حضرت ابو عبدالله علیه السلم شنیدم که میفرمود
من کار میکنم در بعضی از مزارع خود تا آنکه عرق میکنم و بتحقیق
که از برای من هستند جمعی که کفایت کنند مرا از برای اینکه
خدای عز و جل بداند که من طلب روزی حلال میکنم فضل بن
ابی قره گوید که داخل شدیم بر حضرت ابو عبدالله علیه السلم
و آنحضرت بدست خود کار میکرد در باغی از خود پس گفتیم
فدای تو شویم و اگذار تا بکنیم از برای تو این کار را یا بکنند

پس آن حضرت فرمود نه و لکن مرا پس بدرستی که من رغبت
دارم اینکه ببیند خدای عز و جل مرا که عمل میکنم بدست خود
و طلب میکنم حلال را در آزار رسانیدن نفس خود حماد
لحام از حضرت ابو عبدالله علیه السلم روایت میکند که آن
حضرت فرمود بیدماغ مشوید از تحصیل معیشت پس بدرستی
که پدران ما بودند و خوض میکردند در طلب معیشت و طلب
میکردند معیشت را ابن ابی حمزه از پدرش روایت میکند
که گفت دیدم ابو الحسن علیه السلم را که کار میکرد در زمین خود
و بتحقیق که فرو رفته بود پاهای مبارک آنحضرت در عرق
پس گفتم من فدای تو شوم کجا اند مردمان پس آنحضرت فرمود
که ای علی بتحقیق که در زمین خود با بیل کار کرده آنکسی که از من
و پدر من بهتر بوده پس گفتم کیست آنکس پس حضرت فرمود
رسول خدا و امیر المؤمنین و پدران من بر ایشان باد سلام همگی
بودند و بتحقیق که بدستهای کار میکردند و کار کردن بدست خود

از

9

از کار انبیا و مرسلین و اوصیا و صالحین است حاصل مقال
آنکه انبیا و مرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
در دنیا باین نهج سلوک فرموده اند و [illegible] خیر و سداد بعامه
عباد نموده اند پس هر کس متابعت ایشان نمود و نفس را در تحصیل
طلب حلال تعب فرمود و دست سعادت بساق عرش [illegible]
کسب فرمود در عداد خدمتکاران و موالیان ایشان معدود
خواهد بود و هر خیره سر که متابعت سفیان ثوری و محمد
سکندر و سایر صوفیان بدکیش نماید و هر صبح با میدنان و حلوای
مریدان خر از خواب غفلت سر بردارد و این شیوه غیر مرضیه
را توکل و زهد پندارد و باین تقریب خود را ستاید و از دیگران
بهتر و بهتر شمارد بتحقیق که تابع شیطان مرید باشد اسباط
بن سالم گفت که بر حضرت ابو عبدالله علیه السلم داخل شدیم
پس آنحضرت از احوال عمر بن مسلم سؤال نمود عرض کردم مردیست
صالح لیکن ترک تجارت کرده و در گوشه نشسته پس حضرت

سه مرتبه فرمود عمل شیطانست آیا نمیدانند که رسول خدا صلی
الله علیه وآله وسلم خرید متاعی که از شام آمده بود پس زیادتی
آمد از بهای آن انمقدار که ادای قرض خود نمود و بقیه را بر خویشان
قسمت فرمود خدای عز وجل میفرماید مردانی که باز نمی دارد
ایشانرا خرید و فروخت از یاد خدا قصاص میگویند بتحقیق
که قوم تجارت میکردند دروغ میگفتند لیکن وامیکنا شدند
ایشان نماز را در اوقات نماز و ایشان افضلند از جمعی که
حاضر شوند نماز را و ترک کنند تجارت را مؤلف رساله گوید
باید دانست که قصاص میگویند یعنی در تفسیر این آیه کریمه
چنین میگویند و دروغ میگویند بر ناقدان بصیر پوشیده
نیست که آنچه در وجوب طلب حلال بر سبیل اجمال بر تو
بیان بران تا فقه عشریه از اعشار آن نیست که از ائمه اطهار
علیهم السلام ما اظلم لیل و اشرق نهار وعده با فقه اما چون
درین رساله اختصار مطلب افتاده گنجایش دارد که بقیه را

در پرده خفا گذارد و بفتح سایر ابواب پرداخته از اطناب
محترز باشد فان الحفنة تدل علی البیدر الکبیر والقطرة علی
الغدیر دربیان دوم در رجحان ساختن طلب آخرت از دنیای
دنی و بیان لزوم اجمال در طلب روزی و وجوب اجتناب
حرام در آن و کیفیت متعرض شدن آن باید دانست که هر کس
طلب دنیا نماید بر صورتی که دست از حرام و شبهه دارد
و سبب طلب او تباین شعایر ایمان چه فرایض جوارح و ارکان
وچه نوافل این و آن محروم نماند و نسیان در ادای ذکر خالق
انس و جان و رازق نبات و حیوان جایز ندارد بقصد آنکه
خود و عیال را از مذلت سؤال و منت رجال برهاند یا آنکه
نیتش این باشد که از نعمتهای مباحه ناشناسی آلهی لذت یابد
مثلا در وقت خوردن و آشامیدن الوان اطعمه و اشربه حاضر
سازد و در حین پوشیدن بدن را بانواع ملابس قیمتی آراید
و مسکن را بوسعت فضا و رفعت بنا و گستردن انحاء فرشها

بحری ذلک المجری مخصوص سازد و غلامان و چاکران را انواع
ملابس الوان پوشانند و هر یک را بخدمتی مامور دارد و در هنگام
سواری بر اسبهای راهوار سوار نشسته باشد با آنکه مطلبش
از طلب زیاده ازین باشد که از فضول معیشت خود و عیال
بموجبات نزدیکی قادر ذو الجلال اقدام نماید و بمراسم قوایم شعایر
ایمان شتابد و ملازم لوازم مآثر غفران باشد مثلا زیاده
از وجه معیشت خواهد که کیسه همت بمشاهد عمره و حج دواند
یا فقیر برفعت بمراقد مطهره حجج رساند یا در مزاولت بواقی
خیرات و ملازمت دواعی قربات ساعی باشد با آنکه زیاده از
حاجت بدست آورد که بآن وسیله خویشان و نزدیکان را
نوازد و بهمسایگان و نیز دوستان نفع رساند یا بفقرا و درویشان
تصدق نماید حاصل مقال آنکه باید در قصد و نیت تامل نماید
اگر مطلب از طلب رفاه حال و فراغ بال خود و عیال باشد یا بسبب
مال در افعال خجسته مآل که موجب اتصال اعلی رتبه کمال و موروث

قرب

قرب ایزد متعال باشد خوض نماید طالب دنیا نباشد و این نام
بر او صادق نیاید بلکه زاهد در دنیا و راغب در آخرت باشد
و طلب دنیا با این قصود و نیات خلل بر عمل و زیان نرساند چه هر گاه
طالب بصفات حسنه مذکوره متصف و مکنون ضمیر مطالب
و ارادات حقه منوره باشد یقین که طلب دنیا را از جهت حصول
مقاصد صحیحه نماید پس حقیقةً طالب دنیا نباشد و بالعرض
از خواهد که بدون تشویش و اندیشه کم و بیش ملازم طاعات
باشد و بموجبات قربات از او بوجود آید حضرت رسول صلی
الله علیه و آله و سلم فرموده نیکو مدد کاریست بر پرهیزکاری
خدا دانند کی حضرت ابو عبد الله علیه السلم گفته که سوال
کنید از خدا از نیکی و عافیت باد در دنیا باز آنحضرت علیه السلم
گفته نیکو مدد کاریست دنیا بر طلب آخرت باز همان حضرت
علیه السلم گفته از ما نیست آنکس که ترک کند دنیای خود را
از برای آخرت خود و ترک کند آخرت خود را از جهت دنیای خود

بازهمان سرور علیه السلام فرموده دانستکی که ترا از ظلم نگاه دارد
بهتر است از چیزی که ترا برگناه دارد ابن ابی یعفور گوید که مردی
بخدمت آنحضرت علیه السلام عرض نمود که بخدا سوگند که ما طلب می
کنیم دنیا را و دوست میداریم که بیابیم دنیا را پس آنحضرت
فرمود دوست می داری اینکه چه کنی با دنیا اگر گفت میخواهم
که بسبب دنیا بر نفس و عیال خود نفع رسانم و خویشان و نزدیکان
را نوازم و بفقرا و درویشان تصدق نمایم و حج و عمره بگذارم
پس حضرت فرمود این طلب دنیا نیست این طلب آخرت است
عمرو بن جمیع گفت شنیدم از حضرت ابو عبدالله علیه السلام که می
گفت هیچ خیر نیست در آنکسی که دوست نداشته باشد جمع مال
را از ممر حلال که باز دارد روی خود را از طلب و ادا کند بآن قرض
خود را و پیوند کند با خویشان خود را یعنی از مال خود خویشان
و نزدیکان را بهره رساند ابو حمزه روایت میکند که حضرت ابو
جعفر علیه السلام گفته که هر کس طلب روزی نماید در حالتی که قصدش

۱۲
بی نیازی از مردمان و سعی بر عیال و مهربانی بر همسایگان باشد
ملاقات کند خدای عز و جل را روز قیامت و رویش مانند ماه تمام
باشد اما اگر دنیای لئیم را فی نفسه خواهد و فراهم آوردن زر و سیم
را بر خود لازم شمارد و همگی همت را مصروف آن سازد و از حرام
و شبهه احتراز ننماید و از هر ممر که دنیا بدست آید احتراز نماید
و بشیزی بمحتاج و فقیری نفع نرساند و دیناری به بیگانه و آشنایی
عاید نسازد و در موجبات خیرات و مبرات و موثبات قربات
در اخلاص و خلوات اقدام ننماید و همگی اوقات را از بواعث
رفع درجات و حط سیئات و ثبت حسنات معطوف سازد در
جمع دنیای بی ثبات که سر خطیئات و سرکرده مهلکات است مصروف
دارد و یکباره از امهات منجیات که موصلات مثوبات و موثرات
قربات توانند که بدرود کرده باشد و در هیچ حالی از احوال در فکر ذکر
ایزد متعال که جامع فضایل صفات کمال و دافع رذایل جهات
ضلال است نباشد چنین کس بیقین طالب دنیای غدر مدار که

که منتشان در اخبار ائمه اطهار بیاده از حد شمار وارد گردیده
باشد واگر از این عرق آب جهالت بپای مردی ایاب وانابت
خود را بساحل هدایت نکشانند وبالغاء شهوات وتلافی حسنات
تلافی ما فات نماید وبدست نیابی سعادات وپا داودی طاعات
خود را بنادی قربات نرسانند بعد از نزول اجل وانقطاع امل
در جحیم درکات نیران والیم خطرات پایمان نمانند واز حلول
جنات خالدات ودخول درجات رفیعات ووصول باقیات
صالحات محروم باشند شاید که بر صاحب خردان دیانت شعار
ونیکو سیرتان امانت اثار کالشمس فی رابعة النهار آشکار
باشد که اینهمه از آیات باهرات کلام پروردگار واخبار درر
بار پیغمبران نامدار واوصیای عالی مقدار دلالت بر مذمت
دنیای غدار نماید باید بر شوق اخیر محمول باشد چه اگر طلب
دنیا را بمقصود صحیحه که سمت ذکر یافت نیز مذموم شمارند
واز ستایش زهد وتوکل که در اخبار ائمه اطهار ورود یافته

چنان

چنان باشد باید که در هیچ حالی از احوال دنیا را تلاش ننماید
ودر هیچ وقتی از اوقات بتدبیر امور لوازم معاش نپردازند و بیرون
گروه تصوف فرو پوشان تصنف پیما باشند وتتبع شیوه غیر مرضیه
پشمینه پوشان تقشف ارا نمایند واگر بیچاره صاحب عیال در تحصیل
قوت حلال اقتصاد نماید او را در سلک متوکلین وزهاد نشمارند
باید که جمیع مکلفین عیال واطفال را در معرض ضیاع وفساد گذارند
یا آنکه متوکلین وزهاد بار خود را بر دوش سایر عباد اندازند
با آنکه فریقین بموجب حدیث رسول ثقلین که ملعون ملعون
من ضیع من یعول ملعون من القی کله علی الناس از رحمت درگاه
اله بهره ندارند با وجود خواستن حضرت سلیمان علی نبینا و
علیه السلام از خالق انس وجان مملکتی را که دیگری بعد از او سزاوار
نباشد وسلطنت یوسف وذو القرنین که هیچ افریده مجال انکار
ندارد وبسیاری اموال الخلیل داود وذو الجلال از صوامت و اغنام
ونوابت وانعام که کال الاشهار دارد وهمچنین دارندگی سایر

پیغمبران نامدار که تتبع سیر و اخبار دلالت بر آن مینماید و
مشغول تجارت بودن خاتم پیغمبران و وسیلهٔ خلق زمین و آسمان
و اتخاذ ضیاع و عقار ائمهٔ اطهار و بر کزیدکان کردکار و فرستادن
ایشان وکلای دین دار را از جهت تجارت بنیاد و بدست مبارك
خود مشغول بودن بکسب و کار که از غایت ظهور و اشتهاد
بسبب بیان و تذکار نباید بحجم این نامه کمی افزاید با آنکه
در اول شیخوخت بنکر انچه از این قبیل در نظر سالکان سبیل
تحصیل ناچار نماید چکونه زهد و توکل بر این معنی محمول باشد
و طریقهٔ غیر انیقهٔ صوفیان معقول نماید پس باید که سالکان دین
دار که در تطور اطوار مقلد اخبار ائمهٔ اخیار باشند از زهد جز
این نیابند که باید دنیا را فی نفسه نخواهند و همکی اوقات لیل
و نهار را مصروف تحصیل شهوات و لذات ناپایدار که مورث
ندامت و خسارات ندارند و از توکل غیر این نشناسند که
باید در جمیع امور از میسور و معسور اعتماد بر رزاق غفور

نمایند

۱۴

نمایند و سعی خود را در جلب خیرات و دفع مضرات چیزی نشمارند
نباید که هوشمندان بصیر و درویش دلان خبیر از مضامین اخبار
دل پذیر که در اول بسمت تحریر یافت چنان یابند که باید بقدر
قدرت و توانائی در تحصیل دنیای فانی ساعی باشند و باین تقریب
از اتیان نوافل طاعات و فضایل قربات محروم مانند بلکه باید
طالبان معیشت هر قصدی از قصود صحیحه که رو بطلب آرند
طریق اجمال سلوک دارند یعنی زیاده از اندازهٔ خود در طلب
ندارند و از حرص که بدترین اخلاق ذمیمه است مجتنب باشند
و در هر حال طلب حلال نمایند و در حرام و شبهه که مورث حرمان
قرب ایزد متعال است دست نبیندازند و یقین دانند و شنیدند
که هر چند زیاده سعی نمایند چیزی بر آنچه مقدر شده نیفزایند
و اکر دیکران در زوال آن بقدر قدرت و توان جهد کنند بر کاهی
نکاهند و در حرام دست انداختن و بر اثر شبهه افتادن را
موجب حرمان حلال دانند حضرت ابو جعفر علیه السلم کفته که

که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حجة الوداع
فرموده آگاه باشید بدرستی که جبرئیل امین در دل من انداخت
این را بدرستی که نمی میرد کسی تا آنکه روزی خود را تمام کند
پس بپرهیزید از خدا و اجمال کنید در طلب و شما را بر این ندارد
دیر آمدن روزی اینکه طلب آن کنند بچیزی از معصیت خدا
بدرستی که خدا قسمت کرده روزی را میان بندگان خود حلال
و قسمت نکرده روزی را حرام پس هر کس پرهیزکاری خدا کرد
و صبر را پیشه نمود خدا روزی او را از حلال میرساند و هر کس
تعجیل نمود و دست بحرام کشود کم حلال او میکنند و در روز قیامت
حساب از او میخواهند حضرت ابو جعفر علیه السلام فرموده هیچ
نفسی نیست مگر آنکه خدا روزی حلال جهت او مقدر ساخته
و بر خود لازم کرده که باو برساند را سانی و راه حرام باو نموده
از همه دیگر پس اگر اختیار کند از حرام کم حلال او که خدا مقدر
ساخته گذاشته میشود حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرموده

اگر

۱۵

اگر بنده باشد در سوراخی از سوراخها کمی رسانند خدا باو
روزی را پس اجمال کنید در طلب باز آنحضرت فرموده بدرستی که
خدا آفریده بندگان را و آفریده با ایشان روزی ایشان را
حلال و پاکیزه پس هر که دست بحرام انداخت از روزی حلال
مقدر او کم می آید حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات المصلین
فرموده چه بسیار است کسی که تعب میفرماید نفس خود را و تنگ است
بر او وجه و بسیار است کسی که میانه روی که تحصیل روزی میکند
بتحقیق که یاری میکند تقدیر او را مؤلف گوید یعنی جمع مال را
ربطی بتعب فرمودن نفس در تحصیل نمیباشد چه میباشد کسی
که هر چند زیاده سعی نماید کار بر او تنگ باشد گاه باشد
دیگری که میانه روی در طلب روزی کند تقدیر یاری او نماید
و مال او افزاید حضرت ابو عبد الله علیه السلام گفته که حضرت
امیر المومنین علیه صلوات المصلین بسیار میگفتند بدانید
دانستنی یقین بدرستی که خدا نگردانیده از برای بنده و اگر

چه سخت باشد تعب او و بزرگ باشد تدبیر او و بسیار باشد
شفقت او اینکه سبقت گیرد بر ان چیزی که نام برده شد از
برای او در لوح محفوظ و حایل ساخته میان بنده در سستی او
و کمی تدبیر او اینکه برسد با چیزی که نام برده شده ازبرای او در
لوح محفوظ حضرت امیر المؤمنین علیه السلم گفته که حضرت
رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم گفته دو حریص‌اند که سیر
نمیشوند حریص دنیا و حریص علم پس هرکس اقتصار کند از دنیا
بر انچیزی که حلال کرده ازبرای او خدا سالم میماند و هرکس بگیرد
دنیا را از غیر حلال هلاک میشود مگر انکه رجوع کند و توبه
نماید و بدانکه کیفیت متعرض شدن روزی جز این نیست که خود را
در معرض ان داری یعنی اگر تاجر باشی بعد از ادای فریضه بامداد
وادا دو فریضه بین طلوعین بعد از طلوع افتاب بدکان یا محلی
که در انجا معامله کنی روا وری و در دکان یا حجره را باز کنی و
اسباب خرید و فروخت را مهیا سازی انگاه دهنده روزی را

برل

بدل و زبان و جوارح و ارکان ستایی و اگر پیشه خود را زراعت
دانی زمین را از الایش گیاه و سنگ و سایر انچه منافی زراعت
باشد پاکیزه سازی انگاه در وقت افشاندن تخم افشانی و
در حین حاجت اب بان رسانی و انچه از لوازم ان مهم دانی
اخلال بان نرسانی و هرچه را منافی و مخل شناسی از گرد اگرد
ساحت ان زمین دور داری انگاه در حین حصاد و جداد
توقع حاصل نمائی و همچنین بهر شغلی که روا ری و هر کاری را
که شعار خود دانی باید و لا انچه از لوازم ان مهم دانی مهیا سازی
بعد از ان طمع منفعت نمائی و طالب معیشت باشی سدیر گفت
که بخدمت حضرت ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم چیزی
بر من در طلب روزی پس حضرت گفت هرگاه باز کردی در را
و پهن کردی بساط را پس بتحقیق که کرده انچه بر تست طیار گوید
که حضرت ابو جعفر علیه السلم بمن گفت که چه چیز می سازی و بچه
کار مشغول می باشی پس گفتم نیستم من در چیزی حضرت گفت

بگیر خانه و جاروب کن فضای آن خانه را و آب بپاش و پهن کن
بساطی پس هر گاه کردی این کار را پس بتحقیق که ادا کرده خواهی بود
آنچه واجبست بر تو طیار گوید پس آمدم و آنچه حضرت فرموده بود
کردم پس روزی یافتم ابو عماره طیار گفته که بخدمت حضرت
ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم اینکه بتحقیق که رفته است مال من
و متفرق شد آنچه در دست من بود و عیال بسیار دارم پس حضرت
فرمود هر گاه بکوفه رسی تو پس بگشا در دکان خود را و پهن کن
بساط خود را و بگذار ترازوی خود را و متعرض شو روزی از
خدا راوی گوید پس وقتی که بکوفه رسید و آنچه حضرت فرموده بود
بعمل آورد پس جمعی که بر در بودند تعجب کردند از اینکه در دکان
را گشوده و ترازو وضع نموده و بساط گسترده و از متاع چیزی
در دکان او نیست نه کم و نه بسیار و نیست نزد او هیچ چیز راوی
گوید پس آمد نزد او مردی پس گفت بخر از برای من جامه پس خرید
از برای او جامه و گرفت قیمت جامه را و نگاه داشت نزد خود

پس

17

پس آمد مردی دیگر و جامه خواست ابو عماره جهت آن شخص تحصیل نمود
و بهای آن را گرفت و نگاه داشت و همچنین میکنند تجار بعضی از بعضی
میگیرند پس آمد نزد ابو عماره مردی دیگر و گفت بدرستی که هست
نزد من یک بسته کتان آیا میخری آن را از من و من تاخیر میکنم گرفتن
قیمت آن را تا یکسال ابو عماره گفت بلی بیاور آن بسته کتان را و بیاورد پس
آورد بسته کتان را نزد من پس خریدم من آن را و از ابو عماره سال
راوی گوید مرد کتان فروش برخاست و رفت پس آمد نزد ابو
عماره شخصی از اهل بازار پس با او گفت این بسته چیست گفت بسته ایست
خریده ام من آن را پس گفت بفروش نصف این بسته را بمن و من قیمت
آن را حال بتو میدهم ابو عماره گفت بلی پس خرید از ابو عماره و ابو عماره
داد نصف متاع را و گرفت نصف قیمت را راوی گوید پس ماند در دست
ابو عماره تا یکسال پس میخرید از آن جامه و میفروخت تا اینکه صاحب
مال بسیار و روشناس شد و بباید دانست که طلب روزی بخواندن
دعا و گذاردن نماز و تلاوت قران مجید میتوان نمود بلکه همیشه

ودر هر حال باین سه کوهر سعادت مال که موجب زیادتی مال وافزونی
سالند متوسل باید بود روایت شده که مردی ابو الهمقام نام در
مدینه بود هر کاری که رو می‌آورد نقاب احتجاب از فقر واضطراب
نمیکشود پس رفت بخدمت حضرت ابو الحسن علیه السلم واز احوال
خود شکایت نمود وبزبان حقیقت حال کما کان کشود پس خبر داد
حضرت را که متوجه کاری میشود که قضای حاجت او شود پس حضرت
باو امر فرمود که در آخر دعای خود از نماز صبح ده مرتبه زبان
بگفتن این تسبیح کشاید واز فضل حضرت عزت حاجت خود را
مسالت نماید سُبحانَ اللهِ العَظیمِ اَستَغفِرُ اللهَ وَاَتوبُ اِلَیهِ
وَاَسالُهُ مِن فَضلِهِ ابو الهمقام کوید پس ملازم شدم کفتن تسبیح
را پس بخدا قسم که نکذشت بر من مکر اندک زمانی تا آنکه وارد شدند
بر من جمعی از بادیه نشینان وخبر دادند مرا اینکه مردی از
خویشان من مرده ونمی شناسند از برای او وارثی غیر من پس
رفتم وبتصرف کرفتم میراث او را ومستغنی شدم اسمعیل بن سهل

کوید نوشتم بخدمت حضرت ابو جعفر علیه السلم بتحقیق که لازم
آمده بر من قرض کرانی پس آنحضرت نوشت که استغفار بسیار
کن ورطب اللسان بخواندن انا انزلناه باش یعنی سوره قدر
را بسیار بخوان ودعایی دیگر بنظر رسیده که از جهت طلب
غنی این سوره را شبانروزی صد مرتبه باید خواند ومداومت
نمودن بخواندن سوره نوح نیز این فایده دارد روایتی دیگر
ملاحظه شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود
هر کس ظاهر شود بر او نعمت خدا پس باید که بسیار الحمد لله
بزبان آورد وهر کس که دلتنکی او بسیار باشد باید استغفار
بسیار نماید وهر کس حاجت کند بر او فقر باید که بسیار لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم میکفته باشد عثمان بن عیسی
کوید که شنیدم از حضرت ابو عبد الله علیه السلم که کفت نشستن
مرد بعد از نماز صبح تا بر آمدن آفتاب بهتر است در طلب روزی
از سواری دریا ولید بن صبیح از همان حضرت علیه السلم روایت

کرده که آنحضرت گفت که تعقیب رساننده ترست در طلب
روزی از آمد شد در شهرها مراد از تعقیب قرائت آیات و سوره
قرآنی و خواندن دعاهاست بعد از نمازها بنحوی که از ائمه
اطهار علیهم السلام وارد شده ابو بصیر گوید که شکوه کردم
بسوی ابو عبد الله علیه السلم احتیاج را و سؤال نمودم از آن
حضرت اینکه تعلیم کند مرا دعائی در روزی پس تعلیم کرد مرا
دعائی که احتیاج هم نرسانیدم از آن روزی که خواندم آن
دعا را حضرت گفت بگو بعد از نماز شب در حالتی که سجده کرده
باشی یا خیر مدعو و یا خیر مسئول و یا اوسع من اعطی
و یا خیر مرتجی ارزقنی و اوسع علی من رزقك و سبّب لی
رزقا من قبلك انك علی کل شیء قدیر ابو حمزه از ابی جعفر
علیه السلم روایت کرده که آنحضرت گفته که مردی بخدمت حضرت
رسول صلی الله علیه واله وسلم آمد و گفت ای رسول خدا بدرستی
که من صاحب عیالم و بر من است قرضی و سخت است حال من پس

تعلیم

تعلیم کن مرا دعائی که هرگاه بخوانم خدا را بآن دعا روزی دهد
مرا خدا چندان روزی که ادا کنم بآن قرض خود را و مدد جویم بآن
بر عیال خود پس حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که
ای بندهٔ خدا وضو بساز و تمام کن وضوء خود را پس دو رکعت
نماز بگذار و تمام کن رکوع و سجود را در آن دو رکعت یعنی وضو را
نیکو بساز و نماز را چنانکه باید بجا آر پس بگو یا ماجد یا واحد
یا کریم اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة یا محمد یا رسول
الله انی اتوجه بك الی الله ربك ورب کل شیء ان تصلی
علی محمد و علی اهل بیت نبیه واسالك نفحة کریمة من
نفحاتك و فتحا یسیرا و رزقا واسعا الم به شعثی و
اقضی به دینی واستعین به علی عیالی ولید بن صبیح گوید
که حضرت ابو عبد الله علیه السلم گفت ای ولید کجاست دکان تو
از مسجد پس گفتم بر در مسجد است پس حضرت فرمود هرگاه
اراده کنی که بیائی بدکان خود پس ابتدا کن بمسجد پس نماز کن

در سجده دو رکعت یا چهار رکعت پس بگو غدوت بحول الله
وقوته وغدوت بلا حول مني ولا قوة بل بحولك وقوتك
يا رب اللهم إني عبدك ألتمس من فضلك كما أمرتني
فيسر لي ذلك وأنا خائض في عافيتك تمام گوید که حضرت
ابو جعفر علیه السلم گفت بخوان این را در طلب روزی در نماز
واجبی در حالتی که بسجود رفته باشی يا خير المسئولين ويا
خير المعطين ارزقني وارزق عيالي من فضلك فإنك
ذو الفضل العظيم ابن عمار گوید که سؤال کردم از حضرت ابو
عبدالله علیه السلم اینکه تعلیم کن مرا دعائی از برای روزی پس
تعلیم کرد مرا دعائی که ندیدم من کشاینده تر از آن دعا از برای
روزی حضرت گفت بگو اللهم ارزقني من فضلك الواسع
الحلال رزقا واسعا حلالا طيبا بلاغا للدنيا والآخرة صبا
صبا هنيئا مريئا من غير كدّ ولا منّ من أحد من خلقك
فإنك قلت واسألوا الله من فضله فمن فضلك أسأل ومن

عطيك

عطيتك أسأل ومن يدك الملأى أسأل روایت شده که مردی
از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم دیر کرد آمدن بخدمت
آنحضرت را بعد از آنکه بخدمت رسید حضرت فرمود چه چیز
باعث دیر شدن تو بود از ما آمد گفت بیماری و بی چیزی
پس حضرت فرمود آیا تعلیم نکنم من ترا دعائی که ببرد بیماری
و بی چیزی را از تو گفت بلی حضرت گفت بگو لا حول ولا قوة
إلا بالله توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي
لم يتخذ ولدا ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا راوی
گوید بسیار وقتی نشد که آن مرد بخدمت رسول صلی الله علیه
واله عود نمود و گفت ای رسول خدا بتحقیق که برد خدا از من
بیماری و بی چیزی را حضرت ابو عبدالله علیه السلم گفته
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم این دعا را تعلیم
کرده يا رازق المقلين ويا راحم المساكين ويا ولي المؤمنين
ويا ذا القوة المتين صل على محمد وأهل بيته وارزقني

وعافني واكفني ما اهمني برسالكان سبيل تحصيل پوشيده
نماندكه از ائمه اطهار صلوات الله عليهم ما دام الليل والنهار
صلوات وادعيه واذكار جهت فراواني روزي بسيار معدود يافته
كه از خوف اطناب اين رساله بذكر انها شرف نيافته هركاه يكي
از برادران از عهدهٔ اتيان انچه بيان شده برامده طالب زياده
ازان باشد بمطالعهٔ كتب ورسايل علماي دين دار وفضلاي نامدار
كه در خصوص ادعيه واذكار رهركار تاليف نموده باشند پردازد

در بيان اقسام كسبها وبيان ستوده ونا ستودهٔ انها

بايد دانست كه كسب منقسم است بسه اقسام مباح ومكروه
وحرام وارتكاب مكاسب مباح نظر بحال كاسب ظاهر الصلاح
كاه واجبست وكاه مندوب وكاه مباح چه هركاه مدار كذار
كاسب وعيال او منحصر باشد بوجهي كه از كسب بعمل آيد ارتكاب
كسب واجب باشد واكر از ممري ديكر بقدر قوت بدست ايد اما
ارادهٔ توسعه بر نفس وعيال داشته باشد يا خواهد كه اهل احتياج

را

را نفع رساند در اين صورت اشتغال بكسب مباح سنت باشد
واكر از اين وان بي نياز باشد ومداخل اين نوع مخارج بدون
طلب تجارت وصناعت از ممري ديكر ايد اما بقصد اين كه بر مال
خود افزايد اهتمام در تجارت واقدام بصناعت نمايد درين حالت
خوض در تجارت وصناعت مباح باشد واكر كاسب بقصد
قدرت واقدام بر امري مكروه يا حرام بمكاسب مباحه قيام نمايد
دران صورت بالعرض قسمي ديكر بر اقسام افزايد ومكاسب مكروهه
انست كه نهي تنزيهي از ارتكاب ان از شارع وارد شده باشد و
حرام انكه از شارع نهي رسيده وارتكابش متضمن امري قبيح باشد
واقسام اين دو قسم درين باب بتفصيل ايد ومكاسب مباحه بسيار
است وتعداد جميع انها از اختصار بركنار است پس آن انست
كه انچه را ائمه انام عليهم السلام بسيار ستوده باشند بيان نمايد
وعنان قلم را بتبيان اقسام مكروه وحرام كشاند تا انكه بتفصيل
انواع ان دو قسم اكثر افراد مباح را ضمنا تعداد نموده باشد ان جمله

مکاسب مباحه تجارتست و بیان فضیلت آن در اخبار اهل بیت طهارت
بچندین عبارتست پس اگر بابی جداگانه که متضمن اکثر احادیث
و اخبار که در فضیلت آن کار از ائمه اطهار ورود یافته باشد
نگارد و در این باب بر سبیل اجمال فضیلت بعضی دیگر از مکاسب
و افعال را که ائمه انام ستوده باشند بیان نماید گنجایش دارد
و از جمله مکاسب مباحه زراعت است که شغل اکثر پیغمبران نامدار
بوده و ائمه اطهار زارعین را بسیار ستوده اند و علی الله فلیتوکل
المتوکلون را بایشان تفسیر نموده اند اشتغال باین شغل از سایر
اشغال اولی باشد و همچنین غرس اشجار و نگاه داشتن اغنام
و انعام را ائمه انام علیهم السلام بسیار ستوده اند و شیعیان
خود را بملازمت این چند شغل سفارش نموده اند یزید واسطی
گفته که سؤال کردم از حضرت ابو عبد الله علیه السلم از فلاحین
حضرت فرمود ایشان جماعت زراعت کنندگانند گنجهای خدا اند
در زمین خدا و نیست در اعمال چیزی که دوست تر باشد نزد خدا

از

از زراعت و نفرستاده خدا پیغمبری را مگر آنکه زارع بوده مگر
حضرت ادریس پس بدرستی که او خیاط بوده مسمع روایت کرده
که آنحضرت علیه السلم گفت وقتی که حضرت آدم علی نبینا و علیه السلم و آله ص
فرود آورده شد بزمین محتاج شد بطعامی که بخورد و شرابی که
بیاشامد پس شکوه کرد از گرسنگی و تشنگی بجبرئیل جبرئیل باو گفت
ای آدم زراعت کننده باش و از آن ممر بدست آور وجه معاش
باز همان حضرت علیه السلم فرموده بدرستی که خدا مقدر گردانیده
روزی پیغمبران خود را در زراعت و کله روایتی دیگر بنظر رسیده
که آنحضرت علیه السلم گفته بدرستی که اختیار کرده خدا از برای
پیغمبران خود زراعت را یزید بن هرون گفته که شنیدم از آنحضرت
علیه السلم که میگفت زراعت کنندگان گنجهای مردمانند میکارند
پاکیزه بیرون می آورد خدا آنچه را کاشته باشند و روز قیامت
بهتر باشند جای ایشان از جای مردمان و نزدیکتر باشند منزلت
ایشان خالد بن سیابه گفته که مردی از آنحضرت علیه السلم پرسید

که فدای تو شوم از جمعی شنیدم که میگفتند بدرستی که زراعت
مکروهست پس حضرت فرمود زراعت کنید و درخت بنشانید
پس بخدا قسم که نمیکنند مردمان کاری که حلال تر و پاکیزه تر باشد
از زراعت حضرت ابو جعفر از پدر خود امام زین العابدین
علیهما السلام روایت نموده که آنحضرت گفته بهترین کارها
زراعت میکاری تو پس میخورد از ان نیکوکار و بدکردار اما
نیکوکار پس نمیخورد از ان چیزی مگر آنکه استغفار میکند آنچیز
از برای تو و اما بدکردار پس نمیخورد از ان چیزی مگر آنکه لعنت
میکند آنچیز او را و میخورد از ان بهایم و مرغها حضرت ابو عبد
الله علیه السلام گفته که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده
شد که کدام یک از کارها خوبست حضرت فرمود زراعتی که بکارد
صاحبش آنرا و اصلاح کند آنرا و ادا کند حق آنرا روز درویدن
سایل گفت پس کدام مال بعد از زراعت خوبست حضرت فرمود
مردی که بوده باشد او را گله و همراه ان گله باشد در مواضعی که

آب و گیاه باشد و نماز را بجا آورد و از عهدهٔ زکوة برآید سایل
گفت پس کدام مال بعد از انگله خوبست حضرت فرمود گاو می آید
بخوبی و میرود بخوبی سایل گفت پس کدام مال بعد از گاو خوبست
حضرت فرمود آنچه فرو رفته باشد در گل و در وقت خود طعام
کند نیکو مالی است درخت خرما هر کس بفروشد آنرا پس بهای
که قیمتش بمنزلهٔ خاکستریست که بر سر بلندی باشد و زور آورد
بان باد در روزی که باد تند آید مگر آنکه از قیمتش ان باز درخت
خرما تحصیل نماید گفته شد که ای رسول خدا پس کدام مال بعد از
خرما خوبست پس حضرت ساکت شد و از جملهٔ صنایع مباح
سنوده مکاسب انبیاست صلوات الله علیهم مثل شبانی که
شغل اکثر ایشان بوده و نجاری که حضرت نوح علی نبینا و آله و
علیه السلام بان قیام مینموده و خیاطی که صنعت حضرت ادریس
علیه السلام بوده و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گاهی بان
قیام مینموده و صنعت کتابت مرویست که اول کسی که بقلم

چیزی نوشته حضرت ادریس علیه السلام بوده و مانند این صنایع ستوده
بسیار است و چون تعداد جمیع انها منافی اختصار است اکر زبان
ببیان اقسام مکروه و حرام کشاید مناسب مقام باشد باید اول
که انچه را از مکاسب شارع از ارتکاب ان نهی فرموده چون نهی
در بعضی اخبار مطلق بوده فقهای عظام کاهی حمل بر تنزیه
کرده اجماع بر کراهت منهی نموده اند و کاهی نهی را بر ظاهر محمول
داشته اجماع بر حرمت کرده اند و کاهی اختلاف در کراهت و
حرمت نموده اند انشاء الله درین رساله اقسام ثلثه بتفصیل
مذکور میشود و اشاره بخلاف و حجت مخالف میرود از جمله تجارات
مکروهه صرافی است یعنی فروختن نقره بنقره و طلا بطلا در
صورتی که سکه داشته باشد هر دو یا احدهما و از جمله مکروهات
کفن فروشی است و فروختن غلام و کنیز و بعضی از مطعومات
و ارتکاب قصابی و ذکری از صناعات اسحق بن عمار کفته داخل
شدم بر حضرت ابو عبد الله علیه السلام و خبر دادم انحضرت را
که

که متولد شده از برای من پسری پس حضرت فرمود او را محمد نام
کنی کفتم همین نام کرده ام حضرت فرمود مزن و دشنام مده محمد را
حق تعالی بکرداند او را روشنائی چشم تو در حیات و خلف صدق تو
بعد از وفات کفتم فدای تو شوم در کدام از کارها بکذارم او را
حضرت فرمود که هر کاه از پنج چیز اجتناب نمائی پس بکذار او را
در هر کاری که خواهی مده او را بکسی که صرافی تعلیم کند او را پس بدرستی
که صراف سالم نمیماند از ربا و مده او را بکسی که کفن فروشی اموزد
او را پس بدرستی که کفن فروش خوشحال میشود از وبا و مده او را
بکسی که فروشنده طعام باشد و این تجارت را باو اموزاند پس
بدرستی که فروشنده طعام از احتکار سالم نمیماند و مده او را بکسی
که قصاب باشد و این صنعت را از او تعلم نماید پس بدرستی که قصاب
رحم از قصاب سلب کرده شده و مده او را بکسی که غلام و کنیز فروشد
و او را این تجارت یاد دهد پس بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه
واله وسلم کفته بدترین مردمان کسی است که مردمان را فروشد

وعلت کراهت چهار صنعت اخیر با علت صناعت صیاغت در روایت
ابرهیم بن عبد الحمید که از حضرت امام موسی کاظم علیه السلم شنیده
که آنحضرت از جد خود رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نقل نموده
باین نحو بنظر رسیده که فروشنده کفن اندوه میکند مرك امت مرا
وحال آنکه مولود امت من دوستتر است نزد من از هر چیزی که
طالع شود آفتاب بر او واما زرکر پس بدرستی که فاسد میکند
برامت من دینار و درهم ایشانرا واما قصاب پس بدرستی که می
کشد تا آنکه رحم از دل او میرود واما حناط پس بدرستی که احتکار
میکند طعام را برامت من واکر ملاقات کند بنده خدا را در حالتی
که دزد باشد دوست تر است نزد من از کسی که چهل روز طعام
را حبس نماید واما نخاس پس بدرستی که آمد مرا جبرئیل وکفت
ای محمد بدرستی که بدترین امت تو جمعی باشند که مردمانرا
فروشند واز جمله صنایع مکروهه حیاکت ونساجت است
حیاکت یعنی جولایی ونساجت نیز همان معنی دارد چنانکه جوهری

درصحاح

٢٥

درصحاح ضبط کرده وبعضی کفته اند که نساجت اعم است از حیاکت
وبعضی دیکر را اعتقاد آنکه نساجت بافتن اقمشه رقیق وحیاکت
بافتن اقمشه غلیظ است وبر هر تقدیر نهی ازین کار باین دو نام
در اخبار وارد است جهت آنکه لازمه این کار پستی نفس ودناءت است
روایت شده که حضرت صادق علیه السلم فرموده فرزند حایك
نجیب نمیباشد تا هفت بطن ابی اسمعیل رازی کفته که داخل شدم
بر آن حضرت علیه السلم وبا من دو جامه بود پس حضرت فرمود که
آورده اند جهت ما از جانب شما جامهای بسیار ونیاورده اند مثل
این دو جامه که خود آورده پس کفتم فدای تو شوم این دو جامه را
مادر اسمعیل رشته وخود بافته ام پس حضرت فرمود تو بافنده
کفتم بلی کفت بافنده مباش واز جمله صنایع مکروهه حجامت
کردنست بنصوصی که بشرط اجرت قیام بآن صنعت نماید
اما هرکاه اجرت معین ننماید وآنچه دهند ستاند باکی نباشد
زراره کفته از حضرت ابوجعفر علیه السلم سؤال کردم از کسب حجام

حضرت فرمود مکروهست ان برای او و اگر شرط اجرت نماید اما
اگر تو شرط اجرت با او کنی و سماجت در مقدار مزد با او نمائی
بر تو باکی نباشد بتحقیق که از برای او مکروهست و بر تو باکی نیست
ابو بصیر گفته از انحضرت علیه السلم سؤال کردم از کسب حجام
حضرت فرمود اگر شرط اجرت نکند باکی نیست و از جمله صنایع
مکروهه نوحه گری است در حالتی که بشرط اجرت قیام بان نماید
و اگر مشروط باین شرط نسازد باکی نیست و نوحه گر کسی باشد که
تعداد محاسن میت نماید و باین تقریب ماتم زدگان را بگریانند
هرگاه نوحه گر صفات واقعی میت را بیان نماید و مشروط
باجرت سازد مکروه باشد اما اگر صفاتی که در میت نبوده باشد
بیان نماید ان نوحه باطل و باعتقاد محقق و جمعی دیگر از فقها
حرام باشد خواه شرط اجرت نماید و خواه رایگان باشد حنان
بن سدیر گفته زنی را کنیزی بود که بنوحه گری قیام می نمود ان
زن نزد پدر من امد و گفت تو میدانی که معیشت من از جانب

پروردکار

پروردگارست و بعد از ان از اجرت نوحه گری این کنیز و بتحقیق
که دوست دارم من اینکه تو سؤال کنی از حضرت ابو عبدالله
علیه السلم از اجرت نوحه گری اگر حلال باشد چنانکه هست باشد
و اگر حلال نباشد کنیز را در معرض بیع اورم و قیمتش را صرف
معیشت نمایم پدرم گفت که من حضرت ابو عبدالله را از ان
بزرگتر میدانم که این مسئله را از او سؤال نمایم چنان گوید که
وقتی که بخدمت انحضرت رسیدیم من خبر دادم انحضرت را
بان حکایت حضرت فرمود که ایا شرط اجرت میکند گفتم نمیدانم
پس حضرت فرمود بان زن بگوی که شرط اجرت ننماید و انچه
باو دهند بستاند و از جمله مکروهات خریدن و فروختن کلام
مجید ربانی است بعلت اینکه خرید و فروخت ان مشعر بر قلت
تعظیم و مخبر از خفت و خواری است سماعه گفته که از حضرت
ابو عبدالله علیه السلام پرسیدم از خریدن و فروختن مصحفها
انحضرت فرمود مخر کتاب را بلکه بخر کاغذ و جلد انرا و بگو که

میخرم از تو باین مبلغ جلد و کاغذ را و باین مضمون روایات بسیار است
و کراهت این کار را اشهر اقوال و اعتقاد اکثر فقهای دین دار است
اما علامه حلی رحمه الله در تحریر و بعضی دیگر از فقها مستند
بظاهر اخبار شده گفته اند که مباشرت این کار حرام است
دلالت صریح بر حرمت میکند اینچه سماعة بن مهران روایت نموده
که از حضرت ابو عبد الله علیه السلام شنیده که انحضرت فرموده
که مفروشید مصاحف را پس بدرستی که فروختن مصاحف حرام است
گفتم چه میگوئید در خریدن انها گفت بخر جلد و اهن و غلاف
را و بپرهیز از اینکه بخری یا بفروشی ورقی را که دران قران
نوشته باشد پس بر تو و بر ان کسی که میفروشد حرام است
و بعضی از جماعتی که نهی را دران اخبار بر تنزیه حمل نموده نهی
را مکروه شمرده اند جواب از حجت قائلین بحرمت چنین گفته
اند که اسناد اخبار ضعیف و اصل که اباحت است مؤید بموثق
روح بن عبد الرحیم است که گفته سؤال کردم از حضرت ابو

عبد

عبد الله علیه السلام از خریدن و فروختن مصاحف حضرت فرمود
بخرم دوست تر است نزد من از اینکه بفروشم انرا اما جایز
بودن اجرت گرفتن و کتابت قران کردن میان اصحاب مشهور است
و با انضمام اصل چند روایت مستند قول جمهور است اما
اولی قول شیخ طوسی است علیه الرحمه در نهایه که عدم شرط اجرت
را شرط جواز اخذ اجرت دانسته و با وجود شرط جایز ندانسته
وجد این ذره بمقدار که عمده علمای عالی مقدار و زبده فقهای
دین دار بوده در کتاب مفاتیح الشرایع میل بقول شیخ نموده
و از جمله صنایع مکروهه تعشیر مصحف است بطلا و مستند
کراهت حدیثی است که سماعه مضمر روایت کرده انرا و گفته
سؤال کردم از او از مردی که تعشیر میکند مصاحف را بطلا
پس حضرت فرمود سزاوار نیست او را پس اعرد گفت این شغل
وجه معاش است مرا حضرت فرمود بدرستی که اگر تو ترک کنی
اینکار را از برای خدا میگرداند خدا از امری دیگر روزی ترا

وبعضی نظر باطلاق نهی کرده اند ونهی را از محرمات شمرده اند
واولی انست که نهی محمول بر تنزیه ومنهی مکروه باشد چنانکه
معظم اصحاب کرده اند وجد بزرکوار این کم عیار قول ایشانرا
در مفاتیح رجحان داده اند ودفع قول حرمت را بروایت محمد
وراق نموده اند وازجمله مکاسب مکروهه کسب اطفال است و
کنیزان هرکاه بصنعتی معروف نباشند ایشان وسبب عدم
اعتماد بر حلال بودن چیزیست که ازکسب بدست اورده باشند
ایشان سکونی از حضرت ابو عبدالله علیه السلم روایت نموده
که انحضرت کفته که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم ازکسب
کنیز نهی نموده پس بدرستی که زنا خواهد کرد هرکاه کسبی نیابد مکر
کنیزی که بصنعتی مشهور شده باشد ونهی نموده ازکسب پسر طفلی
که صنعتی را نکویند پس بدرستی که دزدی خواهد کرد هرکاه
کسبی نیابد وازجمله مکروهات کسب کسی است که ازحرام اجتناب
ننماید ازجهة انکه اعتماد بر حلال بودن تحصیل کرده چنان کسی نباشد

شیخ

شیخ طبرسی علیه الرحمة دراحتجاج روایت نموده که حمیری بخدمت
حضرت صاحب الامر علیه السلم نوشته وازانحضرت سؤال کرده
ازمردی از وکلای وقف که حلال میداند انچه را دردست دارد
ومن نمیدانم که او پرهیزکاری در کرفتن انچه دردست دارد مینماید
وکاه هست که من براو وارد میشوم وبخانه او میروم وطعام
او حاضر میباشد حضرت صاحب علیه السلم جواب نوشته که هر
کاه انمرد را غیر انچه دردست دارد وجه معاشی باشد طعام اورا
تناول نما وقبول کن هدیه اورا واکر وجه معاشی دیکر نباشد اورا
تناول مکن طعامش را ورد کن هدیه اورا وازجمله مکروهات
معامله هفت صنف است ازمردمان ظالمین وفسقه ومخالفین
واهل ذمه وکسی که درخوبی نشو ونما نموده وکروه اکراد و
جمعی که افتها در بدن ایشان باشد بدانکه مناسب انست که
اول بتفسیر وبیان انچه از اوصاف اصناف هفتکانه معلوم
نباشد بپردازیم وبعد ازان ایشان بیک خبر یا بیشتر از اخبار

که دلالت بر کراهت نماید نمایم شیخ صدوق علیه الرحمه در فقیه
گفته که اخبار در بیان معنی سفله بر چند وجه آمده یکی آنکه هر کس
که پروا نکند از آنچه گویند و آنچه با وگویند سفله باشد دیگر آنکسی
که طنبور نوازد دیگر کسی که احسان او را خوشحال نسازد و بدی
او را ناخوش نیاید دیگر هر کس که ادعای امامت نماید و از اهل آن
کرامت نباشد و جمیع آنچه مذکور شد اوصاف سفله باشد و هر
کس دارا و بعضی از اینها یا جمیع جمع باشد و دوری از مخالطه او واجب
باشد تمام شد آنچه نقل از کلام شیخ صدوق مقصود بود و محارف
خلاف مبارک کسی است که از خیر محروم و ممنوع باشد و کم نصیب است
که مالش نمو ننماید و مراد از کسی که در خوبی نشو و نما نموده باشد
شخصی است که بشأنیکه بد آیندگی رسیده یا بفرمان فرمانی فانی
گردیده باشد اما علت کراهت معامله ظالمین آنست که ظالم
از حرام اجتناب نمینماید در حدیث وارد شده که واگذارید آنچه ترا
بشك اندازد و باعث تشویش خاطر باشد و اختیار کن آنچه را

دل با ان اطمینان یابد و موجب تفرقگی نباشد و اخباری که در
سبب کراهت کسب صبیان و کنیزان و غیر مجتنب از حرام بیان
شده جهت کراهت معامله ظالمین میتواند بود چنانکه بان
حدیث استدلال بر کراهت آن میتوان نمود و جهت کراهت
معامله ظالمین میتواند بود و جهت کراهت معامله سفله این
حدیثی است که عیسی روایت نموده که حضرت ابوعبدالله علیه السلام
فرموده بپرهیزید از معامله سفله پس بدرستی که سفله بر
نمیگردد بخوبی و سبب کراهت معامله محارف این حدیث است
که ولید بن صبیح از حضرت ابوعبدالله علیه السلام روایت نموده
که آنحضرت باو فرمود ای ولید مخر از محارف چیزی بدرستی
که برکت در متاع او نمیباشد و باعث کراهت معامله اهل ذمه
آنست که حضرت ابوعبدالله علیه السلام گفت بدرستی که حضرت
امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین مکروه داشته
مشارکت یهودی و نصرانی و مجوسی را و جهت کراهت معامله

کسی که در خوبی نشو و نما نموده باشد حدیثی است
که طریف بن ناصح از حضرت ابو عبد الله علیه السلام روایت نموده
که ان حضرت فرموده معامله و مخالطه مکنید مگر با کسی
که در خوبی نشو و نما نموده باشد داود رقی گفته که ان حضرت
علیه السلام بمن فرمود که ای داود اگر داخل کنی دست خود را تا مرفق
در دهان مار بسیار بزرگ بهتر است مر ترا از طلب حوایج بسوی
کسی که نبوده باشد و تازه بهم رسیده باشد و سبب کراهت
معامله اکراد حدیثی است که ابو الربیع شامی از حضرت ابو
عبد الله علیه السلام روایت نموده و گفته سؤال نمودیم ان
انحضرت و گفتیم بدرستی که هستند نزد ما قومی از اکراد
و بفروختن چیزی می ایند ایشان پس مخالطه و مبایعه میکنیم
ما با ایشان پس حضرت فرمود مخالطه مکنید با ایشان پس
بدرستی که اکراد قبیله اند از جن خدا پرده برداشته از
ایشان پس مخالطه مکنید با ایشان و باعث کراهت معامله

جمعی

جمعی که افات باشد در ابدان ایشان این حدیث است که از میسر
بن عبد العزیز روایت نموده و گفته که حضرت ابو عبد الله
علیه السلام بمن فرمود معامله مکن با صاحب افتی پس بدرستی که
از هر چیز ظالم تر بدانیشان و از جمله مکاسب مکروهه اجاره
دادن حیوانات نر است که بر ماده میکشیده باشد در صورتی
که بقصد این فعل باجاره نمایند شیخ صدوق علیه الرحمة در فقیه
ایراد نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم
از عسیب فحل نهی کرده و عسیب فحل اجاره حیوان نر است بر ماده
و بعضی از علمای عامه متمسک بظاهر نهی شده منهی را حرام شمرده
اند اما علمای امامیه رضوان الله علیهم نهی را حمل بر تنزیه کرده
اجماع بر کراهت نموده اند و چون بعضی از اخبار متضمن نفی باس
است از این کار و ائمه اطهار علیهم السلام علت کراهت را در ان
اخبار سرزنش مردمان خصوص عربان قرار داده اند بعضی اصحاب
نهی را بر اقل مراتب حمل نموده اند و کراهت را چندان شدید نشمرده اند

وانجمله مکاسب مکروهه باعتقاد اکثر فقها اخته کردنست
از برای آنکه متضمن رسانیدن آزارست وحلبی وقاضی می
که چون این عمل متضمن تعذیبی است که شرعا کسی با آن مامور نیست
باید حرام باشد جواب آنکه هرگاه تعذیب متضمن منفعتی
باشد مثل کشتن حیوانات باید باکی نباشد واما حدیثی
که محمد بن مضارب درین باب روایت نموده وگفته که سؤال
کردیم از حضرت امام رضا علیه التحیه والثنا از حلال بودن اخته
کردن حضرت فرمود حلال نیست بایکه بر اخته کردن آدمی
حمل شود تا آنکه با روایت یونس بن یعقوب که متضمن نفی
باس است جمع شود وانجمله مکروهات تمام شب بیدار بودن
وکسب کردنست ازجهت آنکه متضمن حرص بر دنیا ومنافی
اجمال در طلب است شعیری از حضرت ابو عبدالله علیه السلم
روایت نموده که آنحضرت فرمود هرکس در کسب شب را بروز
آورد وچشم را از راحت خواب محروم سازد کسب چنان کس

حرام باشد سمع روایت کرده که آنحضرت علیه السلم گفته هر
گاه تمام شب بیدار باشند صنعت گران کسب سحت باشد
برایشان اصحاب این دو روایت را بر شدت کراهت حمل نموده
اند مگر آنکه بیداری شب مانع واجبی از واجبات شود که در آن
صورت حمل بر ظاهر کرده حرام شمرده اند وازجمله مکروهات
نشستن کشتی است برای تجارت محمد بن مسلم از حضرت ابو
جعفر وابو عبدالله علیهما السلام روایت نموده که ایشان
سواری دریا را از برای تجارت مکروه داشته اند وباین
مضمون وارد شده روایات دیگر وبنابران روایات قول
اکثر وعلامه حلی رحمه الله در تحریر قایل بحرمت شده با وجود
ظهور امارات خوف وخطر واختصاص بسواری دریا
نداده بلکه هر سفری که بیم خطر در آن باشد برای تجارت
حرام دانسته واشعار بمختار علامه دارد آنچه معلی بن خنیس
روایت کرده که از حضرت ابو عبدالله علیه السلم پرسیدم از مردی

که مسافرت میکند و سوار دریا میشود حضرت فرمود بدسببی
که بیدین میفرمود سواری دریا ضرر میرساند بدین تو و آنچه
محمد بن مسلم روایت کرده که از آنحضرت علیه السلام سؤال نموده
از سواری دریا در وقت اضطراب دریا حضرت فرمود
که چرا مرد دین خود را در معرض هلاک گذارد از جمله مکاسب
مکروهه تلقی رکبان است منهال قصاب از حضرت ابوعبدالله
علیه السلام روایت نموده که آنحضرت گفته تلقی مکن و مخر آنچه را
تلقی کرده باشی و از آن تناول مکن باز همان راوی گفته
که آنحضرت علیه السلام فرموده تلقی مکن بدرستی که رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی نموده در روایتی دیگر وارد
که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفته باید که تلقی نکند
هیچ کس از شما بیرون شهر تجارتی را و بعضی بظاهر حمل نموده استنادهم
تلقی را حرام شمرده اند و در این استناد از قوت اصل و ضعف
اسناد غفلت نموده اند و مراد از تلقی بیرون رفتن است

از

۳۲

رفتن است از شهر چهار فرسخ یا کمتر بقصد خریدن متاع آن
کسی یا فروختن متاع بکسی که اراده دخول شهر و فروختن
یا خریدن متاع داشته باشد در حالتی که آنکس علم بقیمت
شهر نداشته باشد پس اگر در بیرون رفتن از چهار فرسخ
تجاوز نمایند نه مکروه و نه حرام باشد بلکه تجارت و جلب
و مسافرت باشد منهال قصاب روایت کرده که حضرت ابو
عبدالله علیه السلام فرمود تلقی مکن گفتم چیست حد آن فرمود
کمتر از قدر حرکت کردن اول روز تا پیشین یا کمتر از قدر حرکت
کردن پیشین تا شام گفتم حرکت کردن اول روز تا پیشین
و حرکت کردن از پیشین تا شام چه مقدار است گفت چهار
فرسخ است و در روایت دیگر وارد شده که حد تلقی بقدر حرکت
اول روز است تا پیشین پس هرگاه حرکت بچهار فرسخ رسد
پس از جلب است و ظاهر این دو خبر اینست که برسیدن چهار فرسخ
از حد تلقی بیرون میرود و ابن حمزه علیه الرحمه باین قایل شده

اما مشهور اینست که باید از چهار فرسخ تجاوز نماید تا از خطر
تلقی در امان باشد وظاهر این خبر که منهال قصاب مضمر روایت
نموده و گفته با او گفتم که حد تلقی چیست گفت بقدر حرکت
کردن از پیشین تا غروبست مؤید قول مشهورست اما
اگر بقصد خریدن یا فروختن متاع بیرون نرفته و بایعه اتفاقی
باشد یا آنکه بان قصد حرکت نماید در صورتی که صاحب متاع
قیمت شهر را داند بدون خلاف نه مکروه و نه حرام باشد و
مؤید عدم کراهت و حرمت این دو صورتست تفسیری
که ابن اثیر در نهایه از تلقی کرده و گفته تلقی اینست که استقبال
کند شهری بادیه نشین را قبل از آنکه بادیه نشین وارد شهر
شود و او را خبر دروغ دهد که متاعی که با خود داری در شهر
کساد است شاید باین حیله متاعش را ارزان خرد، دیگر
از جمله مکاسب که نهی از آن شده احتکارست و احتکار عبارت
از جمع کردن و حبس نمودن طعام و منتظر زیاد شدن قیمت

آنست

آنست و در کراهت و حرمت این کار میان فقهای دین داد
خلافست، شیخ طوسی در مبسوط و شیخ مفید و جمعی دیگر
از مشایخ عظام بکراهت قایل شده اند و بدو دلیل استدلال
نموده اند یکی آنکه اصل عدم حرمتست دیگر این حدیث که حلبی
از حضرت ابو عبد الله علیه السلم روایت نموده است حلبی گفته
که پرسیدم از آنحضرت از مردی که طعام را نگاه میدارد آیا
این عمل جایز باشد حضرت فرمود اگر طعام بسیار باشد و
کفایت مردمان نماید باکی نیست و اگر طعام کم باشد و کفایت
مردمان ننماید پس بدرستی که مکروهست اینکه طعام را
نگاه دارد و مردمان بی طعام گذارد، شیخ صدوق در مقنعه
و شهیدین و جمعی دیگر بحرمت قایل شده اند و استدلال باین
اخبار که مذکور میشود نموده اند سکونی از حضرت ابو عبد الله
علیه السلم روایت کرده که آنحضرت از پدر خود علیه السلم روایت
نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

نکاه نمیدارد طعام را مکر انکسی که عصیان ورزد، و قداح از همان
حضرت علیه السلم روایت کرده که انحضرت کفت که حضرت رسول
خدا صلی الله علیه واله وسلم فرموده جالب مرزوقست و محتکر
ملعون است، سکونی از انحضرت علیه السلم روایت نموده
که انحضرت فرموده نکاه داشتن طعام در فراوانی چهل روز روا است
و در تنکی سه روز روا است پس هر قدر که در فراوانی بر چهل روز
زیاده شود نکاه دارنده ملعون باشد و هر قدر که در تنکی و کرانی
بر سه روز افزاید نکاه دارنده ملعون باشد، و روایت شده
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرموده هر کس
حبس طعام بر مسلمانان نماید نمی میرد تا انکه خدا او را بجذام مبتلی
سازد، و انچه از انحضرت صلی الله علیه واله وسلم مرویست که
کفت جبرئیل بمن کفت که نظر بسوی اتش انداختم پس وادی در
جهنم دیدم که می جوشید کفتم ای مالک این وادی از برای چه کس
مهیاست کفت از برای سه کروه یا برجاست جماعتی که احتکار نمایند

وکروهی

۳۴

وکروهی که شراب خواره باشند و کسانی که قوادی را شعار خود سازند
تایید حرمت مینماید چه هر کاه ارتکاب امری حرام نباشد
شریک بودن فاعل ان با فاعل اسود محرمه معلومه در عقاب کجا
روا باشد و جواز جبر محتکر بر فروختن انچه احتکار نموده تقویت
حرمت این کار مینماید چه جواز جبر حرمت را لازم دارد و کراهتی
که از حدیث حلبی مفهوم میشود با حرمت منافات ندارد ازین
جهت که کراهت در اخبار از اصطلاح مشایخ کبار اعم می باشد
پس اکر کراهت بر حرمت حمل شود و این جمع رفع تنافی از اخبار
کند ممکن باشد چنانکه جد عالیمقدار این کم عیار که در مفاتیح
میل بحرمت احتکار نموده رفع تنافی اخبار ازین قرار فرموده
باید دانست که جنسی که حبس ان احتکار است و جنسی که حبس
ان از احتکار بر کنار است میان فقهای دین دار خلافست
شیخ در نهایه و جمعی دیگر رحمهم الله اقتصار بمورد نص نموده
عمل بروایت غیاث بن ابرهیم کرده اند و حبس جنسی را که انرا

حدیث شامل نباشد از احتکار منهی بر کنار دیده اند
غیاث بن ابرهیم از حضرت ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده
که آنحضرت گفته احتکار نمیباشد مگر در گندم و جو و خرما و
مویز و روغن و شیخ صدوق علیه الرحمة همین حدیث را
در فقیه و خصال ایراد نموده و در آخر حدیث زیت را زیاد
کرده و شیخ شهید در لمعه و جمعی دیگر رحمهم الله بهمین
حدیث باندیاتی عمل نموده اند و شیخ علیه الرحمة در مبسوط
نمک را بر اجناس مذکوره اضافه نموده و شیخ مفید علیه الرحمة
گفته احتکار در جنس اطعمه است و مطلق گذاشته و حلبی رحمه الله
احتکار را بخصوص غلات مخصوص ساخته و مستند ایشان
در این اقوال وضوح نیافته باید دانست که شیخ و قاضی مستند
بروایت سکونی که قبل از این سمت تحریر یافت شده اند و
حد احتکار را در تنگی و گرانی نگاه داشتن زیاده بر سه روز
و در فراوانی و ارزانی نگاه داشتن زیاده بر چهل روز قرار داده اند

اند

اند اما آنچه مشهور گشته نگاه داشتن است در صورتی که اهل بلد
احتیاج بآن طعام داشته باشند و کار بر ایشان تنگ باشد
بشرط آنکه نگاه دارنده منتظر زیاد شدن قیمت باشد و دیگری
غیر او فروشنده و دهنده آن جنس نباشد در آن صورت احتکار
بنا بر اختلاف قولین حرام یا مکروه باشد پس اگر جنسی
از اجناس کند که بسیار باشد یا آنکه نگاه دارد بقصد آنکه صرف
خود و عیال نماید یا آنکه فروشنده و دهنده آن جنس حصر
کرده منحصر در او نباشد نگاه داشتن نه حرام و نه مکروه باشد
مستند قول مشهور است حدیثی که حلبی از حضرت ابو عبد
الله علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرموده احتکار آنست
که بخرد طعامی را که غیر آن طعام در آن شهر نباشد و نگاه دارد
پس اگر در آن شهر طعامی دیگر باشد یا دیگری آن طعام را
میفروخته باشد پس باکی نباشد اگر طعام خود را نگاه دارد
منتظر زیاد شدن بهای آن باشد و جد بزرگوار این کمعیار در

مشایخ قول مشهور را رجحان داده اند و مستند قول شیخ و قاضی را
ضعیف شمرده اند از جمله صنایع محرمه قمار است یعنی بازی
کردن با دوات و آلاتی که مهیا از برای آن کار است حتی شک
و کردکان جابر از حضرت ابو جعفر علیه السلم روایت نموده
که آنحضرت گفته وقتی که خدای تعالی بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم آیه کریمه انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشیطان را نازل کرد ایشان گفتند چیست میسر
فرمود هرچه قمار کرده شود بآن حتی شک و کردکان اسحق بن
عمار گوید بخدمت حضرت ابو عبدالله علیه السلم عرض کردم
که اطفال با کردکان و تخم بازی و مقامره میکنند حضرت
گفت تناول مکن از آن بدرستی که حرام است آن معمر بن خلاد
از حضرت ابو الحسن علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمود
که نرد و شطرنج و چهارده خانه بیک منزله است و آنچه قمار
کرده شود بر آن میسر است ابن بابویه علیه الرحمه در فقیه

گفته

اما شطرنج ص ۳۲۶

گفته نرد سخت تر است از شطرنج پس بدرستی که گرفتن آن
کفر است و بازی کردن بآن شرک است و یاد گرفتن آن کبیره
مهلکه است و سلام کردن بکسی که بازی کند بآن گناه است
و گرداننده آن مثل گرداننده گوشت خوک است و نگاه کردن
بآن مثل نگاه کردن در فرج مادر است و کسی که نرد بازی کند
در حالتی که شرط برد و باخت کرده باشد مثل کسی باشد که گوشت
خوک تناول نماید و کسی که بازی کند و شرط برد و باخت نموده
باشد مثل کسی است که دست در گوشت و خون خوک گذارد
و بازی کردن با انگشتر و چهارده خانه جایز نیست و جمیع آنچه
مذکور شد و آنچه شبیه و نظیر آنها باشد قمار است اگرچه بازی
کردن اطفال باشد با کردکان بدرستی که آن نیز قمار است و
از جمله محرمات گرو بستن است در حدیث وارد شده که ملائکه
دوری میجویند در وقت گرو بستن و لعن میکنند کسی را که گرو
بندد مگر در سه صورت که از جهت استعداد نفس بر جهاد شارع

ان سه صورت را از گرو بستن حرام استثنا نموده و در ضمن
لهو و لعب و قمار مندرج ننموده چنانکه در حدیث وارد شده
لا سبق في نصل او خف او حافر بدانکه اگر لا سبق بفتح با
خوانده شود معنی حدیث این باشد که عوض گرو گرفتن جایز
نیست مگر درین سه صورت اما فتح با مشهورتر است و نظر
باطلاق لفظ کرده مراد از خف کف پای شتر و فیل است
و از حافر سم اسب و استر و خر است و مراد از نصل پیکان
تیر و نیزه و تیزی شمشیر و کارد است چنانکه جوهری در
صحاح گفته نصل تیر و شمشیر و کارد و نیزه است و آنچه مذکور
شد میان علمای نامدار و فقهای دین دار خلاف نیست اما خلاف
درین کرده اند که گرفتن عوض در غیر این سه صورت حرام است
با آنکه اصل گرو بستن اگرچه عوض مقرر نکنند و نگیرند حرام است
و منشأ این خلاف اختلاف قرائة لفظ حدیث است چنانکه
قبل ازین بیان شد شیخ شهید ثانی علیه الرحمة اختیار شق اول

اول نموده و هرگاه عوض مقرر ننموده باشد گرو بستن را در غیر
صور ثلثه نیز جایز دانسته و احتمال این راه داده که گرو بستن در
کشتی گرفتن و سنگ انداختن و مانند اینها غرض صحیح تعلق
گیرد و محض لهو و لعب منهی نباشد پس باید گرو بستن بدون
اخذ عوض جایز باشد و بعضی دیگر بشق ثانی قایل شده اند و
گرو بستن را در غیر صور ثلثه جایز ندانسته اند خواه عوض
قرار دهند و خواه ندهند جهة آنکه احتمال فتح و سکون با
مساویست و مطلق گرو بستن در غیر صور ثلثه که استثنا شده
در ضمن لهو و لعب منهی مندرجست پس باید حرام باشد و نشاید
بخاطر کسی رسد که هرگاه گرو بستن را در غیر صور ثلثه بدون شرط
عوض بنا بر اختیار شیخ شهید علیه الرحمة جایز توان انگاشت
نرد و شطرنج و آنچه قمار بآن کنند هرگاه شرط عوض نکنند احتمال
جواز توانند داشت از آنجهة که آنچه از فحاوی اخبار ائمه اطهار علیهم
صلوات الله و سلامه ما اظلم لیل و اشرق نهار و سخنان فقهای

دین دارا اشکار میشود انت که قمار مطلقا حرام است خواه شرط
عوض کرده باشند یا بدون عوض بان عمل شنیع اقدام نمایند
وحال آنکه تعلق کرفتن عرض صحیح در قمار منفی است و در اینجه
از کرو بستنها بر سبیل مذکور شد بیارد و دنیست و از جملهٔ محرمات
معاملات ربویست هشام بن سالم روایت کرده که حضرت ابو
عبدالله علیه السلم کفته یکدرهم ربا سخت تر است از هفتاد زنا
که با محارم باشد همهٔ آنها انشاء الله در در دهفتم ازین رساله
معاملات ربوی بتفصیل مذکور خواهد کردید تا اهل ایمان از ارتکاب
آن دوری جویند بوجهی سدید و از جملهٔ محرمات فروختن شرابست
و اجرت زناکاران وکرفتن رشوه در حکم کردن میان مردمان
سکونی روایت نموده از حضرت ابو عبدالله علیه السلم که کفته
قیمت شراب و مهر زناکار وکرفتن رشوه در حکم سحتست باید دانست
که فروختن هر مسکری حکم شراب دارد و قیمتش سحت است عمار بن
بن مروان از حضرت ابو عبدالله علیه السلم روایت نموده که آن حضرت

شاله

کف

کفته سحت انواع بسیارست از جمله اجور زناکاران و قیمت شراب
و نبیذ مست کننده و ربا بعد از بیان حرمت اما رشوه در حکم
پس آن کفر است بخدا و رسول خدا و از جمله مکاسب محرمه غنا است
و غنا عبارتست از کردانیدن بطربت آواز خود را و اجرت مغنی
و مغنیه حرام است و هر کس از کسب ایشان تناول نماید ملعونست
و خریدن کنیز مغنیه حرام و قیمتش مانند قیمت سک سحت است
و سحت در آتش است و ایشانرا غنا تعلیم نمودن کفر است و
شنیدن غنا باعث رستن نفاقست در دل چنانکه آب میرویاند
کیاه را در دل و در مجلسی که غنا کنند خدای تعالی نظر رحمت
بآن مجلس نیندازد و جمیع آنچه مذکور شد پیش بیان ائمه انام
علیهم السلام بران تافته و نهی و نکیر از این زیاده در استماع غنا
و داشتن کنیزان مغنیه در احادیث وارد و یافته مکر در صورتی
که مغنیه در مجلس عروسی غنا کند که در آن صورت جایزست
بشرطی که مرد داخل آن مجلس نشود چنانکه در اخبار وارد است

وکرفتن اجرت بران
مباح صح

اما از بعضی اخبار اباحت غنا بلکه ترغیب بان وجواز خریدن
کنیزان مغنیه مستفاد میشود چنانکه وارد شده که ترجیع بده
در خواندن قران واز خود را بیدبستی که خدای تعالی دوست دارد
آواز خوش را وابن بابویه علیه الرحمة روایت کرده که مردی از
علی بن الحسین علیهما السلام پرسید از خریدن کنیزی که اورا
آوازی باشد حضرت گفت باکی بر تو نیست اگر بخری اورا بفکر
بهشت می اندازد ترا یعنی بسبب خواندن قران وزهد وفضائل
که غنا نباشد اما غنا حرام است وچون بحسب ظاهر این دو
خبر وسایر اخبار که اشعار باباحت غنا وشنیدن آن و
جواز ابتیاع کنیزان مغنیه دارند با اخباری که اشعار بحرمت
از غنا وشنیدن ان ونگاه داشتن کنیزان مغنیه وخریدن
ایشان نهی شده منافی مینماید جد بزرگوار عالیمقدار این ذره
کمعیار حشره الله مع الاخیار در کتاب معایش ومکاسب از
کتاب مستطاب وافی غنا را دو نوع قرار داده اند یکی را باطل

وحرام

٣٩ وحرام شمرده اند ونوعی دیگر را حق وحلال نامیده اند وخلاصه
انچه در فرق بین النوعین بیان نموده اند اینست از مجموع اخباری
که در غنا وارد شده چنان ظاهر میشود که غنای حرام وانچه
متعلق باشد بان از اجرت گرفتن بان ویاد گرفتن وشنیدن
ان وخریدن وفروختن کنیزان مغنیه مخصوص باشد بانچه
در زمان بنی امیه وبنی عباس معهود بوده از داخل شدن مردان
بر زنان وتغنی بسخنان باطله وبازی کردن ایشان بملاهی مثل
نواختن مزمار ومانند ان اما گردانیدن آواز در خواندن قران
یا اشعاری که متضمن ذکر بهشت جاودان وآتش بی امان و
وصف نعمتهای حضرت ملک منان باشد یا آنکه در ان اشعار
تعداد عبادات وترغیب بخیرات وترهیب از تعلق بدنیای
بی ثبوت وثبات نماید از استماع ان باکی نباشد وشنیدن این
نحو غنا اختصاص بعروسی ندارد چه جمیع انچه مذکور شد
ذکر خداست ویاد خدا بهر نحو که باشد سزاست وپوشیده

نمیماند بر صاحبان عقل بعد از شنیدن اخبار ممتاز بودن حق
غنا از باطل آن واکثر آنچه صوفیه تغنی بآن میکنند از قبیل
غنای باطل است اینست خلاصه آنچه جد عالیمقدار رحمه الله
مع المصطفین الاخیار از تفسیر غنا در کتاب مذکور تحقیق
نموده است وتوان گفت که در میدان این تحقیق گوی مسابقت
از شاربین رحیق تدقیق ربوده است وازجمله صنایع محرمه
ساختن صورتهاست وبعضی را اعتقاد آنکه در صورتی کشیدن
صورت صورت ندارد که جسم داشته باشد پس اگر صورتی
را نقش کنند حرام نباشد وبعضی دیگر حرمت را تخصیص
بصور ذوات الارواح داده اند وساختن ونقش کردن
شبیه درخت وگل وسایر آنچه روح نداشته باشد حرام ندانسته
اند واین خبر که شیخ صدوق علیه الرحمه در ثواب الاعمال ایراد
نموده که حضرت ابو عبدالله علیه السلام فرموده سه نفرند که
روز قیامت معذب خواهند بود یکی از آن سه نفر کسی است که کشیده

باشد

باشد صورت حیوانی را عذاب خواهند کرد او را تا اینکه
روح در بدن او دمد ونخواهد دمید دلالت بر حرمت تصویر
صور ذوات الارواح مینماید خواه مجسم وخواه منقوش باشد
وحرمت غیر این صورت دلیل ندارد وازجمله محرمات آموختن
وآموزانیدن جادو وکهانت است وبا این دو صناعت آنچه
از این قبیل باشد در شناعت قیام نمودن بآن حرام است
جادو عبارتست از افسون یا نوشته یا وردی که ساحر بآن
سبب ضرر مسحور رساند یا عداوت میان زن وشوهر یا
دو کس دیگر اندازد وازجمله انواع جادو بستن مرد است
بحیثیتی که قادر بر نزدیکی زن نباشد اکثر بر آنند که جادو اصل
وحقیقت ندارد بلکه محض وهم وتخییل میباشد ودلیل
بعضی که قایلند باینکه اصل وحقیقت دارد اینست که هرگاه
مجرد وهم وتخییل باشد نباید در مسحور تأثیر نماید خصوص
در صورتی که مطلع بر مسحور بودن خود نباشد وحال آنکه آنچه

ملاحظه شود خلاف این میباشد وبرهر تقدیر تعلیم وتعلم آن
حرام وانچه ازجادوکری بدست اید سحت است وهرکس تعلیم
وتعلم انرا حلال داند واجب القتل است اما اگر تعلم جادو نماید
بقصد اینکه از اثر ان محفوظ ماند یا انکه اگر دیگری بجادو بند شود
او کشاید شاید جایز باشد وشیخ شهید علیه الرحمة دردروس
تعلم جادورا باین قصد واجب کفائی شمرده که عیسی شقفی روایت شده
برحضرت ابو عبد الله علیه السلام داخل شد وعرض نمود که صنعت
من جادوکری بود جادو میکردم واجرت میگرفتم ومدار می
کذرانیدم وانا اجرت جادوکری بحج رفتم ومنت گذاشت خدا
بر من باینکه بخدمت تو رسیدم وبتحقیق که از جادوکری توبه
کردم ایا چیزی از انواع جادوکری حلالست بر من که راه بیرون
شدی باشد از برای من حضرت گفت بگشا وببند وکهانت
عبارت از کاریست که بسبب ان طایفهٔ جن اطاعت وتابعیت
کنند بحیثیتی که سبوع را خبر از امور پنهانی دهند واین صنعت

من حیث المعنی بسحر نزدیک است وانچه از ان بدست اید حرام است
شیخ صدوق علیه الرحمة درفقیه ایراد نموده که حضرت ابو
عبد الله علیه السلام گفته اجرت کاهن سحت است وباین مضمون
اخبار دیگر نیز وارد است وازجملهٔ محرمات است غش کردن با
مسلمانان یعنی در معاملات فریب ایشان دادن مثل مخلوط
کردن جنس بد با جنس خوب بنحوی که پنهان باشد در چشم
خریداران وفروختن متاع در مکان تاریک که ظاهر نشود
عیب ان ونمکان وابدر شیر کردن ومانند ان در حدیث
وارد شده که مسلمان نیست کسی که غش کند با مسلمانان وروایت
دیگر وارد شده هر کس غش کند با مسلمانان روز قیامت محشور
خواهد شد با یهودان وازجملهٔ محرمات است توجه کار رهای
پادشاهان وعمال جور وظلم بودن ومدد کاری وقبول حکومت
از قبل ایشان نمودن ونام خود را در دفترشان نوشتن
وتردد بسوی ایشان کردن ابو بصیر گفته که از حضرت ابو جعفر

علیه السلام پرسیدم از کارهای پادشاهان حضرت نهی فرمود
و گفت بقدر برداشتن مد بقلم متوجه کارشان نباید بود بدستی
که نمی یابد یکی از شما چیزی از دنیای ایشان مگر آنکه می یابند ایشان
از دین او مثل آن مؤلف گوید یعنی آنقدر که از دنیای ایشان
بکسی رسد همانقدر از دین آنکس میرود یونس بن یعقوب روایت
کرده که حضرت ابو عبدالله علیه السلام بمن گفت مددکاری مکن
ایشان را بر بنای مسجد و از هما بحضرت علیه السلام روایت شده
که هر کس نام خود را در دفتر یکی از فرزندان سابع ثبت نماید
روز قیامت او را بصورت خوک محشور سازند مولف گوید که
مراد از سابع عباس و مقصود از فرزندان خلفای بنی عباس باشد
زیاد بن ابی سلمه گفته داخل شدم بر حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام
آنحضرت بمن گفت که ای زیاد تو کارهای پادشاهان میکنی
گفتم بلی گفت چرا گفتم من مردی هستم مروت دارم و عیالمندم
و چیزی ندارم حضرت فرمود اگر من از کوه بلند بیفتم و

پاره

٤٢

پاره پاره شوم دوست تر است نزد من از اینکه متوجه کارهای ایشان
شوم یا پا بر بساط ایشان نهم مگر از برای خیری گفتم فدای تو
شوم نیافتم گفت مگر از برای تفریج کربت مؤمنی یا خلاص کردن
اسیری از او یا ادای قرض او ای زیاد درستی که آسانترین کاری
که خدا با کسی که مباشر کارهای اهل ظلم باشد کند اینست
که سرا پرده از آتش برا او زنند تا آنکه خدا از حساب خلائق فارغ
شود ای زیاد هرگاه متوجه چیزی از کارهای ایشان شوی
نیکی کن با برادران خود باید دانست که در اخبار ائمه اطهار
سلام الله علیهم ما اظلم اللیل واشرق نهار از آنچه مذکور شد
نهی و انکار بسیار وارد است و حرمت آنچه از آن عمر بدست آید
و برکت نداشتن آن هر چند بسیار باشد و ثابت بودن در
عبادتی که بوسیله آن مال از قوت بفعل ابدا از آن اخبار واضح
و هویداست و مستفاد از اطلاق نهی در اخبار آنست که بهیچ
وجه من الوجوه متوجه کارهای پادشاهان و عمال جور بودن

جایز باشد و تردد بسوی ایشان کردن و قبول حکومت از قبل ایشان
نمودن حرام باشد الا آنکه مشهور میان فقهای دین دار و علمای
عالی مقدار آنست که هرگاه بتقریب متوجه شدن کارهای پادشاهان
و قبول کردن حکومت از قبل ایشان و امضای آن بشروط المقرره
بر هر یک از اهل ایمان لازم است قیام بامر معروف و نهی از منکر
توان نمود بشرط ایمن بودن از اینکه مباشر حرامی باید بود درین
صورت جایز بلکه سنت باشد از اینجهت که امر بمعروف و نهی
از منکر واجبست و امضای آن بشروط مقرره بر هر یک از اهل
ایمان لازم است پس اگر کسی از قبل پادشاه جایر حاکم باشد
که باجرای این واجب قیام نماید و از افتادن در امور محرمه ایمن
باشد مانعی از قبول کردن حکومت نباشد اما عموم نهی نمیگذارد
که درین صورت واجب باشد و سنت بودن مانعی ندارد و می باید
که اطلاق نهی در اخبار محمول بر غیر این صورت باشد تا آنکه
با اخباری که متضمن جواز است منافی نباشد شیخ طوسی علیه

الرحمة در امالی ایراد نموده که زید شحام از حضرت ابو عبد الله
علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود هر کس متوجه کاری
از کارهای مردمان شود پس عدالت کند و در خانه را گشاده
و پرده بردارد و نظر در امور مردمان نماید حق است بر خدا
که روز قیامت او را از ترس خود ایمن دارد و او را داخل بهشت
نماید علی بن یقطین گفت از حضرت ابو الحسن علیه السلام از متوجه
شدن کارهای پادشاهان سؤال کردم حضرت فرمود اگر تو
ناچار خواهی کرد پس بپرهیز از اموال شیعه و هرگاه پادشاهان
چون کسی را بر مباشرت کارها و قبول حکومتها مجبور سازند
بحیثیتی که اگر قبول نکند ترسد که ضرر بدنی یا مالی باو یا بعضی
از برادران ایمانی برسانند درین صورت تجویز مباشر بودن
کارهای ایشان نموده اند مگر مباشرت قتل که در هیچ حال اگر
چه تقیه باشد تجویز نکرده اند اما باید که با فقرای مؤمنین
طریق مواسات پیماید و انچه از ایشان بدست آورد نصیبی

بایشان رسانند تا آنکه این حسنه در برابر آن سیئه باشد
حسن بن حسین گفت چهارده سال بخدمت حضرت امام رضا
علیه السلام نوشتم و طلب رخصت از آنحضرت در متوجه شدن
کارهای پادشاه کردم و در عریضه آخر که نوشتم عرض کردم بدرستی
که من بر گشته شدن خود میترسم زیرا که پادشاه بمن میگوید
که تو رافضی و ما شک نداریم که رفض ترا بر ترک کار پادشاه
داشته پس حضرت بمن نوشت بتحقیق که فهمیدم کتاب ترا
و آنچه ذکر کرده بودی از ترس بر نفس خود پس اگر دانی که هرگاه
متوجه کاری باشی در آن کار عمل بگفته رسول الله صلی الله علیه
و آله نموده باو امر او کردن اطاعت خواهی نمود و اعوان و انصار
و نویسندگان خود را از اهل ملت خود قرار خواهی داد و چیزی
که داشته باشی با فقرای مؤمنین مواسات خواهی نمود و در مواسات
مال خود بمنزله یکی از ایشان خواهی بود که بوده باشد این در
مقابل آن اختیار حکومت بکن و متوجه کار پادشاه باش و

اگر

۲۴

اگر عمل بآنچه مذکور شد نخواهی نمود متوجه مباش و روایتست
که حضرت امام رضا علیه السلام گفت ضرورت مرا براین داشت
که بجبر و اکراه قبول عهد کردم بعد از آنکه مشرف بر هلاک شدم
و اگر بیم ضرر جزیی باشد در آنحال مکروهست که بکارهای
ایشان قیام نماید بلکه سنت است که متحمل آن ضرر قلیل باشد
و اجتناب از ارتکاب شغل و عمل ایشان نماید و بدانکه هر کس
متوجه کار پادشاهان باشد و تردد بسوی ایشان نماید
بایدکه اعانت برادران دینی نماید چنانکه حضرت امام موسی
علیه السلام در حدیث زیاد بن ابی سلمه میفرماید و حضرت ابو
عبدالله علیه السلام گفت کفاره متوجه کار پادشاه بودن
قضای حاجت برادران کردنست اما قبول کردن انعام و هدیه
از پادشاهان و عمال جور جایز باشد و همچنین خریدن از
کسی که از ایشان قبول کرده باشد باکی نیست و خریدن آنچه
از سرکار پادشاهان و عمال فروشند همین حکم دارد هرچند

یقین باشد که حقوق مردمان در مال ایشان میباشد محمد بن
مسلم و زراره گفته اند شنیدیم از او که میگفت باکی از قبول
کردن جوائز عمال نمیباشد ابو ولاد گفته که بخدمت حضرت ابو
عبد الله علیه السلم عرض کردم چگونه می بینی در شان مردی که
که متوجه کارهای پادشاهست و او را نسبی و مدار کاری غیر
شغل و عمل پادشاهان نیست و من با و میگذرم و بر او نازل می
شوم پس ضیافت میکند مرا و نیکی میکند با من وگاه می باشد
که خرجی و جامه بمن میدهد و بتحقیق که دلتنگم از ین حضرت
گفت انچه میدهد از او بگیر و تنا ولکن از برای تو حلال و
گوارا است و وزرش بر اوست اسحق بن عمار گفته پرسیدم از او
از مردی که از عامل اجناس میخرد و حال آنکه عامل ظلم میکند حضرت
گفت بخرد از عامل ما دام که نداند که عامل در انچه میفروشد
ظلم کرده است بر کسی حذا روایت کرده که از حضرت ابو جعفر
علیه السلم پرسیدم از مردی که میخرد از پادشاه شتر و گوسفند

صدقه

صدقه را و انمرد میداند این را که ایشان میگیرند زیاده از انچه
واجبست بر ایشان یا حضرت فرمود شتر و گوسفند نیست مگر
مثل گندم و جو و غیر اینها باکی نیست از خریدن مگر انکه بشناسی
حرام را گفته شد با و پس چگونه می بینی در مصدقی که بسوی ما
می اید و صدقات اغنام ما را می ستاند میگوییم باو که بفروش
صدقات را بما پس میفروشد چه میگویی در خریدن انها از ان حضرت
گفت بتحقیق که اگر صدقات را گرفته جدا کرده باکی نیست بخریدن
ان اما اگر جزم باشد که خصوص انچه را میبخشد یا میفروشد
از کسی معین غصب کرده یا بجبر گرفته اند قبول کردن و خریدن
خصوص ان حرام باشد و اگر کسی قبول کند یا ابتیاع نماید لازمست
که بصاحبش مسترد سازد و همچنین جایزست بنا بر روایت حذا
که قبل از ینا پادشاه و غیر ان گرفتن از ایشان انچه را از عامل
بصیغه مقاسمه و خراج و زکوة اخذ نمایند خواه از خود ایشان
اخذ نمایند و خواه بحواله ایشان از ملاك ستانند و شیخ شهید

عليه الرحمة ادعاى اجماع برجوا نموده وصاحب تنقيح جواز اخذ را
مقيد ساخته باينكه پادشاهان وعمال زكوة را زياده از قدر مقرر
نكيرند ودر اخذ خراج تجاوز از قدر معتاد نكنند پس اكر زياده
كيرند واضافه معين باشد همان اضافه بر اخذ حرام است وبايد
كه از كرفتن ان قدر اجتناب نمايد واكر اصل واضافه با يكديكر
مخلوط باشد ودراهى تميز وتشخيص نباشد كرفتن جميع حرام
باشد واطلاق اخبار مذكوره بلكه صريح بعضى از انها دفع اين
اعتبار مينمايد واز جمله مكاسب محرمه هر كسبى است كه مقصود
از ان امرى حرام باشد وبدون ان قصد انتفاع از ان كسب بيشتر
نباشد وعلت حرمت مكاسب چنانى انست كه كاسب دران
مكاسب اعانت بر اثم وعدوان مينمايد ونهى از اعانت بر اثم و
عدوان در كلام ملك علام واحاديث ائمه انام عليهم السلام بسيار
پس اكر مخصوص بعضى از افراد كه مذكور خواهد شد نصى صريح
دلالت بر حرمت نكند بنا بر اطلاق نهى از اعانت بر اثم وعدوان

حرام است مثل ساختن وفروختن الات وادوات لهو وقمار
وهياكل مبتدعه از براى عبادت مانند عود وطنبور ونرد و
شطرنج وصليب وصنم وبافتن جامه حرير محض از براى مردان
وساختن ظروف نقره وطلا واكر حرمت ظروف نقره وطلا
مخصوص اكل وشرب باشد هركاه بقصد زينت وذخيره بعضى
از ظروف سازد باكى نباشد اما چون اختصاص حرمت باين
دو صورت اجماعى نيست احتياط در انست كه از طلا ونقره
ظرف نسازند واز افتادن در شبهه اسايند وفروختن
يراق جنك بدشمنان در وقتى كه جنك كنند با مسلمانان و
همچنين فروختن براه زنان وحرام است در ان وقت ساختن
اسباب جنك از جهت دشمنان هند سراج روايت نموده
كه بخدمت حضرت ابو جعفر عليه السلام عرض كردم بتحقيق كه
ميبردم سلاح بسوى اهل شام وميفروختم بايشان پس رفتى
كه شناسانيد خدا بمن اين امر را دلتنك شدم باينكه كرده بودم

وگفتم نمیبرم سلاح بسوی دشمنان خدا حضرت گفت ببر بسوی ایشان
وبفروش با ایشان بدرستی که خدا دفع میکند بسبب ایشان دشمنان
ما و دشمنان شما یعنی روم را پس هرگاه بوده باشد جنگ میان ما
وایشان باید که سلاح نبرید پس هرکس ببرد بسوی دشمن ما سلاحی
که مدد جویند دشمنان ما بآن سلاح بر ما آنکس مشرکست سراد
گفته بخدمت حضرت ابو عبدالله علیه السلام عرض کردم که من سلاح
میفروشم حضرت گفت مفروش سلاح را در فتنه و حرام است اجاره
دادن کشتی و شتر و دواب از جهت نقل شراب مگر آنکه ناقل بقصد
سرکه کردن یا ریختن شراب را نقل نماید که در آن صورت جایز
باشد و همچنین حرام است اجاره دادن خانه و دکان و غیر این
و آن بشرطی که مستاجر شراب فروشد در آن مکان یا حرامی دیگر
در آنجا بظهور رساند از آن جابر گفته از حضرت ابو عبدالله علیه السلام
پرسیدم از مردی که اجاره میدهد خانه خود را پس فروخته میشود
در آن خانه شراب حضرت فرمود بدل اجاره آن حرام است و

حرام

حرام است فروختن انگور و آنچه صلاحیت شراب شدن داشته باشد
بشرط آنکه مشتری از آن شراب سازد و فروختن چوب بشرط آنکه
آلات لهو و بت و قمار از آن تراشد محقق علیه الرحمه در شرایع
گفته فروختن انگور و چوب بشرط آنکه شراب سازد و بت تراشد
حرام باشد و فروختن این دو جنس بکسی که شراب سازد و بت تراشد
مکروه باشد و شیخ شهید ثانی علیه الرحمه در شرح گفته هرگاه
فروشنده داند یا ظنش غالب باشد که خریدار انگور از آن شراب خواهد
ساخت و از چوب بت خواهد تراشید در این صورت نیز حرام
باشد ابن اذینه گفته بخدمت ابو عبدالله علیه السلام نوشتم و پرسیدم
از مردی که بوده باشد او را چوبی پس بفروشد آن را بکسی که بگیرد از آن
صلیب حضرت نهی نمود عمرو بن حریث روایت کرده که از حضرت
ابو عبدالله علیه السلام پرسیدم از درختی که از آن کمان می سازند
آیا بفروشم آن درخت را که صلیب و صنم از آن ساخته شود حضرت
نهی نمود و این دو حدیث مستند قول شیخ شهید علیه الرحمه میتواند

بود واگر نهی محمول بر تنزیه باشد محقق علیه الرحمة که قائل بکراهت
شده باین دو خبر استدلال میتواند نمود اما آنچه از اخبار صریح
جواز فروختن انگور بسازنده شراب ظاهر میشود آنست که مادام
بایع انگور و چوب را بشرط شراب ساختن و بت تراشیدن بفروشد
حرام نباشد و ممکنست که این دو خبر نیز محمول بران باشد و از جمله
محرمات فروختن آنچه شرعا انتفاع از ان میسر نباشد و عاقل
بقصد انتفاع حلال از ان اقدام بخریدن ان ننماید دلیل حرمت
آنکه هرگاه انتفاع از ان ممکن نباشد خریدن ان اسراف باشد
و بایع در فروختن اعانت بر اسراف نماید و اعانت بر حرام حرام
باشد بنا برین فقهای امامیه رضوان الله علیهم از فروختن اعیان
و مایعات نجسه نهی کرده ادعای اجماع بران نموده اند و نجاست
ذاتی و عارضی را از یک قبیل شمرده اند نجاست ذاتی اعیان مثل
نجاست سگ و خوک و نظیر این و آن و نجاست عارضی در ان مثل
میته و اجزای ان نجاست ذاتی مایعات مثل بول و خون و دیگر نجاسات

وشراب و سائر مسکرات و نجاست عارضی مایعات هر مایعی است
که نجس شده باشد بملاقات بعضی از نجاسات و پاک شدن آن
از قبیل محالات باشد و مقوله ممتنعات مانند یافت شدن موش
مرده یا غیر ان از نجاسات در شیره و روغن و سائر مایعات
و بدانکه فقهاء رحمهم الله از این قاعده کلی سگ شکاری را استثنا
نموده اند و فروختن انرا حرام نشمرده اند ازینجهت که شرعا انتفاع
از ان میسر میباشد و علامه علیه الرحمة بر جواز فروختن ان در
منتهی ادعای اجماع مینماید و بعضی از اخبار دلیل است بر جواز
چنانکه ولید عماری گفته از حضرت ابو عبدالله علیه السلام از بهای
سگی پرسیدم که شکار میکند حضرت گفت سحت است اما از
بهای سگان شکاری باکی نیست و ابو بصیر گفته از آنحضرت علیه السلم
از بهای سگ شکاری پرسیدم حضرت گفت باکی نیست شیخ علیه
الرحمة در نهایه جواز فروختن را تخصیص بسگی داده که سلوقی باشد
یعنی منسوب بسلوق که دهی است از دهات یمن و گفته قیمت سگ

بجهت مکر سکی که سلوقی باشد از برای شکار بدرستی که خریدن
وفروختن سگ شکاری جایز است خواه سلوقی وخواه غیر سلوقی
باشد وگفته‌اند جایز است فروختن سگ زراعت وگله وحایط و ابن
جنید علیه الرحمه نیز بجواز فروختن این افراد سه‌گانه قائل شده
وعلامه علیه الرحمه در افراد مذکوره جواز فروختن را نزدیک
بحق شمرده ودر جواز فروختن این سه نوع سگ باین دلیل تمسک
جسته وگفته‌اند که انتفاع از این افراد میسر است وبهمین سبب
فروختن سگ شکاری جایز است پس هرگاه علت جواز متحد باشد
باید فروختن این افراد مثل سگ شکاری حرام نباشد واز فقا علما
مذکوره استثنا نموده‌اند وفروختن روغن را هرگاه نجس شده
باشد از جهت که روغن نجس هرگاه در زیر آسمان در چراغ یا
غیر آن سوخته شود باکی نباشد وبعضی اخبار دلالت بر جواز سوزانیدن
روغن نجس در چراغ وفروختن آن بشرط خبر کردن مشتری از نجاست
آن مینماید از آنجمله ابو بصیر روایت نموده که از حضرت ابو عبد الله

علیه

علیه السلم پرسیدم از موشی که در روغن یا زیت افتاده ومرده باشد
حضرت گفت اگر روغن یا زیت جامد باشد بینداز موش را با
آنچه از روغن وزیت در حوالی آن باشد وتتمه را تناول کن واگر مایع
باشد آن در چراغ بسوزان وهرگاه فروشی آنرا خریدار را خبر کن
از حال آن ودر روایتی دیگر وارد شده که از همان حضرت علیه السلم
از فروختن زیتی که موش در آن مرده باشد پرسیدم حضرت گفت
بفروش آنرا وبیان کن از برای کسی که میخرد از برای آنکه در چراغ
بسوزاند آنرا واکثر فقهای عظام علیهم الرحمة نهی از فروختن
جمیع افراد مسوخ نموده‌اند خواه بری باشد وخواه بحری وسند
باین شده‌اند که انتفاع از آنها میسر نیست ودر خصوص خرید و
فروخت میمون از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم نهی ص
مرویست چنانکه سمیع از حضرت ابو عبد الله علیه السلم روایت
نموده که آنحضرت فرموده بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه
وآله نهی فرموده از اینکه میمون را خرند وفروشند وجمعی فیل را

استثنا نموده اند و فروختن آنرا از جمله مسوخ جایز شمرده اند
و درین تجویز بدو دلیل تمسک جسته اند یکی آنکه انتفاع از استخوان
آن میسر است دوم آنکه جواز فروختن استخوان فیل و شانه
کمانان ساخته باشند در اخبار وارد است و اکثر فقها علیهم
الرحمه از فروختن حشرات نهی نموده اند و مستند باستخباث
آنها و عدم انتفاع از آنها شده اند و دیلمی متابعت عمانی
علیهما الرحمه کرده از فروختن سباع نموده و جمعی درین منع
تابع ایشان شده اند اما گربه را از منهی استثنا نموده اند و
دلالت بر جواز بیع گربه میکند این حدیث که محمد بن مسلم روایت
نموده که حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرموده که باکی نیست
بقیمت گربه و شیخ علیه الرحمه در نهایه گفته فروختن جمیع
سباع و تصرف در آنها حرام است مگر یوز و سگی که یوز صلاحیت
شکار کردن دارد و شیخ مفید علیه الرحمه گفته تجارت در یوز
و باز و سباع پرنده که شکار با آنها کنند حلال است دلالت بر این

قول میکنند آنچه عیص بن قاسم روایت نموده و گفته پرسیدم
از حضرت ابو عبد الله علیه السلام از یوز و سباع طیر آیا التماس
کرده میشود بتجارت در آنها حضرت گفت بلی و از حلی علیه
الرحمه نقل کرده که قایل بجمیع افراد سباع شده خواه از آنها
باشد که شکار با آنها کرده شود مانند یوز یا شکار نشود مثل
شیر و گرگ از برای اینکه هر گاه ذبح کنند سباع را انتفاع از
پوست آنها ممکن است و علامه در مختلف قول حلی را علیهما
الرحمه نزدیک بحق شمرده و تجویز فروختن مسوخ نیز کرده
و استدلال بطهارت آنها و امکان انتفاع از آنها نموده و بعموم
احل الله البیع و بروایت عیص بن قاسم که قبل ازین ایراد شد
و باین حدیث که ابو مخلد سراج روایت نموده گفته در خدمت حضرت
ابو عبد الله علیه السلام بودم داخل شد بر آن حضرت معتب و
عرض نمود که دو نفر در خانه هستند حضرت گفت داخل کن
ایشان را پس داخل شدند یکی گفت من سراج و پوست پلنگ می فروشم

حضرت کفت دباغی شده است آمد کفت بلی حضرت کفت باکی نیست

وروایت سمع که متضمن نهی از خریدن وفروختن میمون بود بعد

از انکه ضعیف شمرده حمل بر کراهت نموده وشیخ مفید علیه الرحمه

فروختن سرکین وبول را خواه از حیوان غیر ماکول اللحم ونجس باشد

حرام شمرده وباستخباث آنها وعدم انتفاع از انها مستند شده

وفروختن بول شتر را از برای استشفا استثنا نموده حلال

شمرده وعلامه علیه الرحمه در ارشاد میل باین قول نموده اما

در منتهی منع فروختن را بسرکین وبول غیر ماکول اللحم تخصیص

داده وشیخ علیه الرحمه در نهایه از فروختن بول خواه پاک باشد

وخواه نجس منع نموده وبول شتر را از نهی استثنا کرده ومنع

فروختن سرکین را بسرکین غیر ماکول اللحم تخصیص داده وکفته

اینجا از عذرات نجس نباشد مثل عذره شتر وکاو وکوسفند

بد نیست که باکی نیست بفروختن انها از جهت طهارت ومنتفع

شدن از انها ومؤید قول شیخ علیه الرحمه است این حدیث که سماعه

بن مهران روایت نموده که حضرت ابو عبدالله علیه السلم کفته

باکی نیست بقیمت عذره هرکاه عذره برعذرهٔ طاهره محمول باشد

وانچه یعقوب بن شعیب از همان حضرت علیه السلام روایت نموده

که انحضرت کفته قیمت عذره سحت است باید بر عذرهٔ ادمی

محمول باشد تا انکه این جمع رفع تنافی از این دو خبر نماید و

علامه علیه الرحمه در تذکره ادعای اجماع بر حرمت فروختن سرکین

نجس نموده وسید مرتضی علیه الرحمه ادعای اجماع بر جواز

فروختن بول پاک نموده وفاضل اردبیلی علیه الرحمة مطلقا

تجویز فروختن عذره کرده وخبر یعقوب را ضعیف شمرده

وکفته چون نفعی که مقصود عقلا باشد در خریدن سرکین

حاصل است فروختن ان مطلقا جایز باشد چنانکه ملاحظه میکنی

که عذرهٔ انسان را در بلاد مسلمانان میفروشند ودر زراعتها

از ان منتفع میشوند وسرکین اسب وخر وسایر دواب را می

فروشند واز ان انتفاع می برند وباید دانست که اکر ادعای

اجماع بر حرمت فروختن اعیان نجسه نمیبود وقول فاضل
اردبیلی علیه الرحمه از سایر اقوال اقرب بحق میبود وظاهر
حال انست که خریدن وفروختن انچه انتفاع حلال از ان میسر
وان انتفاع مقصود عقلا باشد باکی نباشد مگر انکه اجماع
معتبر برخلاف ان باشد یا نصی صحیح که در نهی صریح باشد
دلالت بر حرمت نماید از برای انکه اصل در هر چیز اباحت است
وقول حق سبحانه وتعالی که فرموده حلال کرده خدا بیع را
عام ومطلق است ونجاست واستخباث صلاحیت ان ندارند
که اصل وعموم ایه کریمه را برهم زنند مگر در صورتی که نصی
صریح دلالت بر حرمت خصوص چیزی کند ووجود نص در
اکثر انچه مذکور شد معلوم نیست پس انچه نصی بر حرمت ان
دلالت نماید باید بر اباحت باقی باشد ومرسله ابن ابی عمیر
که روایت نموده گفته شد بحضرت ابو عبد الله علیه السلم
در خمیری که انرا باب نجس خمیر کرده شده باشد ان چه کنند

حضرت

حضرت گفت بکسی که میته را حلال داند بفروشند تا بخورد انچه
مذکور شد میتواند واخبار جواز انتفاع از میته وفروختن ان
در صورتی که مخلوط بمذکی باشد بکسی که میته را حلال داند مؤید
انچه مذکور شد میباشد واز جمله محرمات است بنا بر مشهور میان
فقهای امامیه اجرت گرفتن بر واجبات کفاییه وشعائر اسلام
مثل غسل دادن وکفن کردن مردگان ونقل بمقابر ودفن نمودن
ایشان ونماز کردن بر ایشان ومثل حکم کردن میان مردمان
ومتحمل شدن شهادت واداء ان اگرچه منحصر باشد شاهد در ان
وگفتن اذان وتعلیم نمودن قران وامامت کردن در نمازها
ومانند اینها ودلیل حرمت منافی بودن اخذ اجرت با نیت
قربت ونیت قربت در افعال مذکوره معتبر است وحلی علیه الرحمه
گرفتن اجرت را بر تعلیم معارف شرایع وکیفیت فتوی وتقلید
احکام وتعلیم قران حرام دانسته وفرقی میان انچه تعلیم کردن
ازانها واجب باشد وانچه واجب نباشد قرار نداده وشیخ مفید

علیه الرحمه گفته باکی نیست بگرفتن اجرت در حکم کردن میان
مردمان وتعلیم قران وامثال این وان اما افضل نگرفتن اجرت
است وتنزه از ان وسید مرتضی علیه الرحمه گرفتن اجرت را بر اذان
گفتن مکروه شمرده وگرفتن اجرت را بر تجهیز میت از برای
ولی میت تجویز نموده واز برای غیر ولی تجویز نموده وبنای
این قول بر اینست که وجوب تجهیز میت مخصوص ولی باشد
وبر دیگران واجب نباشد وشیخ علیه الرحمه در نهایه گفته
گرفتن اجرت در تعلیم قران ونوشتن ان در صورتی مکروه هست
که بشرط اجرت قیام نمایند بان وهرگاه مشروط باخذ اجرت
نباشد باکی نیست از گرفتن ان ودر استبصار گفته گرفتن
اجرت در تعلیم قران بدون شرط مکروه وبا وجود شرط حرامست
وبالجمله میان اصحاب رضوان الله علیهم درین مسئله خلاف
بسیارست خصوص در گرفتن اجرت بر حکم کردن میان مردمان
که شش قول ملاحظه شده در مسطورات ایشان اول انکه

هرگاه

هرگاه حکم کردن میان مردمان واجب عینی باشد بانکه امام علیه السلام
کسی را بخصوص برای این کار تعیین نماید منحصر در یک شخص باشد
درین صورت اخذ اجرت حرام باشد واگر واجب کفائی باشد
در گرفتن اجرت باکی نباشد دوم انکه هرگاه واجب باشد حکم کردن
میان مردمان خواه واجب کفائی یا واجب عینی باشد ان گرفتن
اجرت حرامست براو وجایزست در صورتی که سنت باشد ان
سیم انکه در هر صورت اخذ اجرت حرامست مگر گرفتن از بیت
المال مسلمین بر وجه ارتزاق که حلالست چهارم انکه اگر غنی
وبی نیازست وحاجت باخذ اجرت ندارد حرامست واگر فقیر
ومحتاجست حلالست پنجم انکه اگر واجب عینیست اخذ اجرت
مطلقا حرامست خواه حاکم بصفت فقر متصف خواه بی نیاز
باشد وخواه از بیت المال یا غیر ان اجرت ستانند واگر واجب
کفائی باشد اخذ اجرت باکی نباشد بشرط انکه حاکم بصفت فقر
متصف باشد ششم انکه اگر بشرط اجرت بمحاکمه قیام نماید

حرام باشد واگر بدون شرط حکم داند وانچه دهند ستاند باکی
نباشد وانچه در اخبار ائمه اطهار سلام الله علیهم مااطلع
لیل واشرق نهار نهی وارد شده بر گرفتن اجرت بران مخصوص
در تعلیم قرآن وگفتن اذان وحکم کردن میان مردمان ،
حسان معلم گفته از حضرت ابوعبدالله علیه السلام از تعلیم پرسیدم
حضرت گفت اجرت مگیر بران گفتم در تعلیم شعر ورسائل
وانچه مانند انها باشد شرط اجرت کنم گفت شرط کن قتیبه
گفت بخدمت آن حضرت علیه السلام عرض کردم که تلاوت قرآن می
کنم وهدیه از برای من می اورند قبول کنم هدیه را حضرت
گفت قبول مکن انرا ودر روایتی دیگر وارد شده که هر کس بر تعلیم
قرآن اجرت ستاند نصیب او در قیامت همان اجرت باشد
فضل بن ابی قره گفته بخدمت حضرت ابوعبدالله علیه السلام
عرض نمودم که بدرستی که میگویند کسب معلم سحت است حضرت
گفت دروغ میگویند دشمنان خدا اراده دارند که تعلیم نکنند
قرآن

قرانرا بدرستی که اگر مردی بدهد بمعلم دیت فرزند خود را بر معلم
مباح است که انرا بگیرد، روایتی دیگر وارد شده باید معلم باجرت
تعلیم نکند واگر هدیه از برای او برده شود قبول کند شیخ
علیه الرحمة در تهذیب واستبصار در این خبر رفع تنافی از اخبار
نموده وحرمت اخذ اجرت را بتعلیم دادن معلم بشرط اجرت مخصوص
داده، زید بن علی از پدر خود سلام الله علیه روایت نموده که مردی
بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین
امد وقسم یاد نمود وگفت بدرستی که من ترا در راه خدا دوست
میدارم حضرت قسم یاد نمود وگفت بدرستی که من ترا در راه
دشمن میدارم ایمرد گفت بچه جهت حضرت گفت از برای اینکه
طلب اجرت میکنی بر گفتن اذان واجرت میگیری بر تعلیم قرآن
عبدالله بن سنان گفته از حضرت ابوعبدالله علیه السلام پرسیده
شد از قاضی که میان دو طائفه حکم میکند واز پادشاه روزی
می ستاند حضرت گفت سحت است انچه می ستاند عمار بن مروان

روایت نموده که آنحضرت علیه السلم فرموده سحت انواع بسیار دارد

از جمله انواع سحت اجرت قاضیانست واین اخبار چنانکه ملاحظه

میشود در حرمت اخذ اجرت بر تعلیم قران مختلفست ودر حرمت

اخذ اجرت بر گفتن اذان وحکم کردن میان مردمان صریح ومطلق است

وفقهای عظام علیهم الرحمة چنانکه قبل از ین دانستی درین مسئله

اختلاف بسیار کرده اند ودر خصوص انچه نهی از ان در اخبار صریح

ومطلق است بر شش قول قائل شده اند وجد عالیمقدار این ذره

کمعیار شکر الله سعیه وحشره مع الاخیار که عمدهٔ علمای نامدار

ونبدهٔ فقهای دین دار بوده در کتاب مفاتیح الشرائع بعد از نقل

اقوال وایما باخبار بقاعدهٔ کلی استوار داشته وگفته انچه بر من

ظاهر شده اینست که انچه نیت قربت معتبرست دران جایز نیست

گرفتن اجرت بر ان خواه واجب عینی باشد یا وجوب کفایی باشد

دران یا این وان نبوده بلکه از مستحبات باشد گردن نهادن از

جهت انکه گرفتن اجرت با نیت قربت منافات دارد ونیز باعث است

ک

که فاعل را بر فعل میدارد نه انچه در دل کند اند بلکه بر کردن چنین امری

گرفتن اجرت جایز نمیباشد اگر ده هند وبدادن طلب رضای فاعل

مطلب یا بعنوان هدیه یا ارتزاق از بیت المال باشد بشرطی که فاعل

بشرط اجرت قیام بان فعل ننماید اما انچه نیت قربت دران معتبر

نباشد بلکه مطلب صدور ان بهر نحو که اتفاق افتد باشد بر فاعل

جایزست که اخذ اجرت بران نماید بشرطی که انچه صورت عبادت

داشته باشد بشرط اجرت قیام بان ننماید ودر صورتی که در هر

کاه فردی از افراد واجب عینی باشد وفاعل قیام بان نموده بدون شرط

اجرت ستاندن کردن ان کار اسقاط عقاب نماید وفاعل آن مستحق

ثواب نباشد اما جواز استیجار حج با انکه از قسم اولی نیست قربت

ناچارست دران از برای انست که بعد از استیجار است وجوب ان

با غالب بودن جهت مالیت دران بدرستی که مستاجر اخذ میکند مال را

که در راه صرف نماید تا انکه او را اتیان بحج ممکن باشد وفرقی نیست

در اینکه صرف نمودن مال در راه از صاحب مال باشد یا بسبب عمل آید

پس بدرستی که هرگاه نایب بمکه رسد و متمکن از گزاردن حج شود
نیت قربت او را ممکن میباشد از قبل کسی که اجرت نگرفته باشد
و تطوعا از قبل میت ایشان حج نماید یا آنکه میگویم جواز استیجار
حج بر سبیل طلب رضای مستاجر باشد از جهة آنکه تبرع بگزاردن
حج مینماید اما جواز استیجار نماز و روزه بثبوت نرسیده
اینست خلاصه مضمون آنچه در تحقیق این مسئله جد بزرگوار
حشره الله مع الاخیار بخاطر اسنوار رسیده

در چهارم در فضیلت تجارت

اگر چه بعضی اخبار که در در اول سمت تحریر
یافت مشعر بر فضیلت تجارت بود لیکن بسایر اخبار که در خصوص
این مدعا وارد یافته نقاب احتجاب باید کشود حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام گفته متعرض شوید تجارت را بدرستی که در تجارت بی
نیازی شماست از آنچه در دست شماست باز هما حضرت علیه السلام
گفته تجارت کنید خدا برکت دهد شما را بدرستی که من شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم که گفت روزی ده حصه

است

است نه حصه در تجارتست و یک حصه در غیر تجارت حضرت
ابو عبد الله علیه السلم گفته بخرید اگر چه گران باشد بدرستی
که روزی نازل میشود با خریدن باز هما حضرت علیه السلم گفته
تجارت در عقل می افزاید باید دانست که مراد از عقل عقل معاش
است باز هما حضرت علیه السلم گفته ترک تجارت موجب نقصان
عقل میشود مرویست از آنحضرت علیه السلم که گفته آنکس که طلب
کند تجارت را بی نیاز میشود از مردم معاذ گوید بخدمت حضرت
عرض کردم که اگر چه بوده باشد عیال بار گفت اگر چه بوده باشد
عیال بار بدرستی که نه عشر روزی در تجارتست فضیل اعور
گوید بخدمت آنحضرت علیه السلم عرض کردم که دارنده شوم
پس ترک تجارت کنم حضرت گفت اگر چنین کنی عقل تو کم خواهد
شد یا سخنی فرمود که مانند این بود معاذ گفته بخدمت آنحضرت
علیه السلم عرض کردم بتحقیق که همت گماشته ام که ترک کنم بازار
را و در دست من هست چیزی حضرت گفت درین هنگام ساقط

خواهد شد برای تو واستعانت جسته نخواهد شد بتو بر چیزی
فضیل بن یسار گوید بخدمت آنحضرت علیه السلم عرض کردم بدرستی
که دست کشیدم از تجارت و باز ایستادم از آن حضرت گفت چرا
این کار کردی آیا عجز راه یافت بسوی تو چنین بر طرف میشود
اموال شما دست مکشید از تجارت والتماس کنید از فضل خدا
معاذ گوید آنحضرت علیه السلم بمن گفت ای معاذ آیا سست شدی
از تجارت یا بی رغبت شدی در آن گفتم نه سست شدم از آن
و نه بی رغبت شدم از آن حضرت گفت پس چیست ترا گفتم
انتظار داریم حضرت گفت ترک مکن تجارت را بدرستی که
ترک تجارت بر طرف کنندهٔ عقلست سعی کن بر عیال خود و
بپرهیز از آنکه باشند عیال سعی کننده بر تو معاذ گوید این جواب
و سؤال در وقتی بود که کشته شده بود ولید خلیفه و نزد من بود
مال بسیار و آن مال همه در دست من بود و کسی را بر من چیزی
نبود و نمی دیدم که بخورم من آن مال را تا بمیرم یعنی آنچه در دست من

بود

بود زیاده از کفایت مینمود باید دانست که مراد معاذ از گفتن
اینکه انتظار داریم چیزی را در حالتی که ولید خلیفه کشته شده
بود یکی از دو چیز تواند بود یا رجوع حق باهل حق و قرار گرفتن
امر خلافت بمستحق خلافت یا منتظر بودن امر امام علیه السلم
را باشتغال بتجارت یا ترک آن چه تغییر پادشاه گاه است که
باعث تغییر احوال رعیت میشود هرگاه معاذ عاقبت کار را نداند
باید منتظر فرمان باشد شیخ رحمه الله در تهذیب بعوض کنا
ننتظر امرا کنت انتظر امرك روایت کرده یعنی من انتظار دارم
امر ترا و روایت شیخ علیه الرحمه مؤید معنی است که مذکور
شد چه روایت کافی احتمال معنی دیگر دارد فضل بن ابی قره
گوید در خدمت آنحضرت علیه السلم حاضر بودم آنحضرت سؤال
کرد از مردی گفت پس چه چیز منع کرد او را از حج جواب گفتند ترك
تجارت کرده و مال او کم شده فضل گوید آنحضرت تکیه کرده بود
بعد از استماع این سخن درست نشست و بجماعت حاضرین گفت

وامگذار این تجارت را پس خوار میشوید شما تجارت کنید
برکت دهد خدا از برای شما اسباط بن سالم گوید بودم در
خدمت آنحضرت علیه السلم بودم آنحضرت از احوال معاذ
پرسید گفتند ترک تجارت کرده حضرت گفت کار شیطا
کار شیطانست هر کس ترک کند تجارت را میرود دو ثلث
عقل او آیا نمیدانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
خریداری نمود متاعی را که از شام آمده بود و تجارت کرد
با آن و سود یافت در آن قدری که قرض خود را ادا نمود
علی بن عقبه گوید که آنحضرت علیه السلام بیکی از موالیان
خود گفت ای بنده خدا نگاه دار عزت خود را گفت فدای
تو شوم چیست عزت من گفت رفتن تو به بازار و بلند
داشتن تو نفس خود را مؤلف گوید ظاهر حال آنکه بلند
داشتن تو نفس خود را در این مقام چرا بمعنی نتواند داشت
که باید آدمی مشغول طلب روزی باشد و از منت همگنان

آساید

آساید و باین تقریب نفس خود را از ذلت طلب باز دارد و دست
همت بساق عرش یا رفعت بی نیازی رساند روایتی دیگر
بنظر رسیده که هم آنحضرت علیه السلم بیکی دیگر از موالیان خود
گفت چیست مرا که می بینم ترا که ترک کرده رفتن خود را بسوی
عزت خود گفت جنازه بود اراده حضور آن داشتم گفت
پس وامگذار رفتن بسوی عزت خود را معلی بن خنیس گوید آن
حضرت علیه السلم مرا دید و بتحقیق که تاخیر کرده بودم از رفتن
بازار پس حضرت گفت برو بسوی عز خود هشام بن احمر
گوید حضرت ابو الحسن علیه السلم عصاد و گفت بعد برو بسوی
عز خود حضرت ابو عبد الله علیه السلام در تفسیر آیه کریمه
رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله گفته جمعی بودند
از تجار که هر گاه حاضر میشد وقت نماز ترک میکردند تجارت
میکردند تجارت را و میرفتند بسوی نماز و اجر ایشان زیاده
از جمعی بود که تجارت نمیکردند برید عجلی بمحمد گفت پس از

برای من از حضرت ابو عبدالله علیه السلام از کاری که اراده دارم
بدهی‌ای که در دست من ودایع و اموال است و من میگردم در آنها
و بتحقیق که اراده دارم که خود را از دنیا فارغ کنم و بدهم حق
هر کس را محمد گوید سؤال کردم از حضرت و خبر دادم آن حضرت
را بحکایت و گفتم چه می‌بینی از برای او حضرت گفت ای محمد
آیا ابتدا میکند کسی بعداوت نفس خود چنین نکند بلکه بدهد
و بگیرد بر سر خدا یعنی در دادن و گرفتن توکل کند بر خدا در
پنجم در آداب تجارت عمده آداب تجارت است که تاجر نیت
نفس خود را تصحیح نماید و بقصد بی‌نیازی از مردمان و انفاق بر
و عیال و نزدیکان و خویشان متوجه تجارت باشد خصوص
در تجارتی که وجه معیشت موقوف بران باشد تا آنکه از
طلب دنیای دنی امان یابد و در تجارت نیز طالب آخرت
باشد چنانکه در درر دوم از رساله بیان شد که طلب دنیا
بقصود صحیحه طلب آخرت میباشد و بدانکه این ادب مخصوص

تجارت

تجارت نمیباشد بلکه کاسب بهر کسبی مشغول شود باید اول
تصحیح نیت کرده بقصدی از قصود صحیحه که در درر دوم بتفصیل
بیان شد اقدام بکسب نماید دیگر از آداب تجارت که بر صاحبان
دیانت ملازمت آن لازم است آنست که بخرید و فروخت اقدام
ننمایند مگر بعد از آنکه تحصیل معرفت نموده فرق میان بیع و ربا
کرده باشند چه مسائل بیع و شری با مسائل ربا اشتباه می‌دارد
و اکثر معاملات بیع نما بعد از کشف نقاب خفا ربا میباشد
چنانکه در درر هفتم از رساله بتفصیل مذکور خواهد گردید و
پرده خفا از چهره ربا خواهد کشید دیگر از آداب تجارت که
صاحبان دیانت باید ملازم آنها باشند ملکه راس المال سعادت
دو جهانی را در آنها دانند تا از زیانکاری و غضب الهی امان
یابند آنست که ذره حق دیگری را بر خود روا ندارند و نصیب خود را
از خود دانند و از آن دیگران را بایشان گذارند و راستی و درستی
را پیشه خود سازند و امانت را بدون این و آن ناقص شمارند

واموال خود را بتصدق مخلوط نمایند تا از باز خواست انچه بدانسته
از مال مردمان بدست ایشان آمده باشد آسایند اصبغ بن
نباته کوید از حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین
شنیدم که بر منبر میگفت ای کروه تجار فقه بعد از ان تجارت
فقه بعد از ان تجارت فقه بعد از ان تجارت بخدا قسم بدرستی
که ربا درین امت پنهان ترست از راه رفتن مورچه آهسته
بر روی سنک سخت مخلوط سازید قسمها را که میخورید براستی
تاجر فاجر است وفاجر در اتش است مکر انکسی که بکیرد حق
واو بدهد حق را باید دانست که شوبوا ایمانکم هرگاه بفتح
همزه خوانده شود ترجمه اش آنست که مذکور شد واحتمال
دارد که بکسر همزه خوانده شود وترجمه اش این باشد که مخلوط
سازید ایمان خود را براستی وصاحب فقیه علیه الرحمه این
حدیث را چنین روایت کرده که للربا فی هذه الامة دبیب
اخفی من دبیب النمل یعنی از برای ربا درین امت راه

رفتنی

رفتنی است هموار پنهان تر از راه رفتن هموار مورچه و
همچنین در فقیه بعوض شوبوا ایمانکم بالصدق شوبوا
اموالکم بالصدقه ایراد نموده یعنی مخلوط سازید اموال
خود را بتصدق ومؤید روایت فقیه است حدیثی که از
حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم منقولست
که آنحضرت کفته ای کروه سوداکران مخلوط کنید اموال
خود را بتصدق امرزیده شود از برای شما کناهان شما
وقسمها که میخورید شما پس بتصدق پاکیزه میشود از برای
شما تجارت شما حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کفته
هرکس تجارت کند وعلم نداشته باشد فرو میرود در ربا
پس فرو میرود بحیثیتی که قادر نباشد بر خروج باز آن
حضرت علیه السلم کفته باید ننشیند در بازار مکر آنکسی که
بیع وشری دا داند وحضرت رسول خدا صلی الله علیه و
اله فرمود ای کروه تجار بلند کنید سرهای خود را بتحقیق

که واضح است راه از برای شما روز قیامت مبعوث خواهند
شد فجار مگر آنکسی که باشد راست گو از آداب ستوده
که باید تاجر ملازم آنها بوده از لوازم این شغل داند آنست
که متاعی را که خرد مذمت ننماید که باین تقریب ارزان بها
خواهد اگرچه در مذمت نمودن صادق باشد و آنچه را
فروشد ثنا نگوید که شاید بر نصیب خود افزاید اگرچه در
مدح کردن کاذب نباشد و حیله در هیچ باب روا ندارد
و در اثنای خرید و فروخت قسم یاد ننماید اگرچه براستی
باشد چه قسم دروغ را باید گناه کبیره داند و در هر حال
از آن اجتناب نماید ابو امامه گفته از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله شنیدم که گفت هر که چهار چیز در آن باشد
پاکیزه است کسب او هرگاه خرد عیب نکند و هرگاه فروشد
ثنا نگوید و حیله نورزد و در میان خرید و فروخت قسم
نخورد روایتی دیگر بنظر رسیده که آنحضرت صلی الله علیه

و آله

و آله و سلم گفته هر کس میخرد و می فروشد باید که پنج خصلت
را محافظت نماید و اگر حفظ نکند پنج خصلت را باید که
نخرد و نفروشد ربا و قسم یعنی معرفت بمسائل ربویه داشته
باشد و قسم یاد ننماید و کتمان عیب یعنی پوشانیدن عیب
چیزی را که فروشد و مدح نکند هرگاه فروشد و مذمت
ننماید هرگاه خرد مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم گفت وای بر تجار است من از گفتن لا و الله و
بلی و الله روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر
در خانه ابن ابی معیط که محل فروختن شتران بود برخواسته
و گفته ای گروه سمساران قسم کم یاد نمایید بدرستی که
قسم رواج دهنده متاع و برطرف کننده سود است و نیز
منقولست که همان حضرت علیه السلام گفته پرهیز نمایید از قسم
بدرستی که قسم رواج میدهد متاع را و میبرد برکت را
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام گفته سه نفرند که حق

سبحانه وتعالی نگاه نمیکند بایشان روز قیامت یکی از آن سه نفر
مردی است که بگیرد حق سبحانه وتعالی را راس المال خود نفروشد و
مگر بقسم و نخرد مگر بقسم   از آداب تجارت که ملازمت آن
از لوازم میباشد آنست که آنچه را میفروشد هر عیبی در آن باشد
اظهار نماید و از عیوب آن ساکت نباشد و اگر دانسته عیبی
را بپوشاند آن خیانت و حرام و در ضمن غش کردن با مسلمانان
که حرمتش در درس سیم بیان شد مندرج باشد   و از لوازم تجارت
که باید تاجر ملازم آن باشد آنست که اجمال در طلب نماید و آن
مقدار خود را مشغول دنیا ندارد که از امور دین غافل ماند و فرایض
و نوافل را از اوقات معینه کنار اندازد بلکه باید دقیقه از دقایق
طاعت او فروگذاشت ننماید و از فراموشی یاد خدا حذر نماید
و مانند گروهی باشد که حق تعالی ایشان را ستایش نموده و فرموده
رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یعنی مردانی که
باز نمیدارد ایشان را خرید و فروخت از یاد خدا هرگاه اوقات

نماز

نماز داخل میشد رها میکردند بسوی خدا حق نماز را در آن اوقات
باید دانست که آنچه مذکور شد نماز بتنهایی مراد نیست بلکه
جمیع واجبات و مندوبات در وقت خود کردنی است هر چند
مکلف تاجر باشد یا بکسبی دیگر خود و عیال را از منت رجال
رهانند باید شغلش باعث ترک مأموربه نباشد خواه مأمور
به نماز باشد یا واجبی دیگر از واجبات خواه قضای حاجت
برادر مؤمنی باشد یا مستحبی دیگر از مستحبات چنانکه لفظ ذکر
الله در آیه کریمه مشعر برین معنی است اگرچه ذکر گفتن و
اراده یاد خدا و نماز کردن اکثری است اما یاد خدا در جمیع
فرایض و نوافل و خیرات و مبرات استعمال میشود چنانکه از
تتبع احادیث ائمه اطهار سلام الله علیهم مادام اللیل و النهار
آشکارا میگردد   از آداب تجارت آنست که صبح زود متوجه
آن شود و بمحلی که معامله خواهد نمود رود از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که آنحضرت گفته هرگاه

یکی از شما ارادهٔ حاجتی داشته باشد باید صبح زود روی بآسمان
آورد بگوید بدستی که من از خدای خود سؤال کرده ام که برکت دهد
امت مرا   از آداب ستودهٔ تجارت که باید تاجر مراعات آن
نماید آنست که هرگاه خاطر برادر مؤمنی متعلق باشد که معامله
کرده را نکرده انگارد و ارادهٔ فسخ مبایعه نماید بطریق انصاف
آنکه رد خواهش او ننماید و مبیع را پس گیرد بدون آنکه دیناری
از قیمتش کم نماید تا باین سبب مستوجب اسباب اقالهٔ لغزشها
نماید و گناهان کرده را ناکرده انگارد و هرگاه با پریشان
بی‌سامانی معامله نماید باید که شتاب نکند در اخذ حق خود
ننماید و آن بیچاره را مهلت میداده باشد تا وقتی که تواند از
عهدهٔ حق او برآید و اگر با فقر انسیه معامله نماید بقصد آنکه
هرگاه نتوانند از عهدهٔ حق او برآیند بوده انگارد کمال مروت
و احسان باشد   آنکه مبالغه در استیفای حق خود ننماید
و چنان نباشد که اگر دو سه دیناری نزد محتاج یا بی‌نیازی

مانند در مقام اخذ آن باشد بلکه اگر دهند ستاند و اگر ندهند
بوده انگارد و اگر حواله دیگری کند قبول حواله نماید حاصل
آنکه در همه حال سهل البیع باشد و در خرید و فروخت مساهله
نماید و مسامحه را شیوهٔ خود سازد مگر با کسی که بمساجت خو
کرده باشد چه اگر با چنان کس مسامحه نکنند جا دارد روایت
شده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رخصت نداد
حکیم بن حزام را در تجارت تا آنکه ضامن شد حکیم از حضرت
رسول صلعم که اجابت کند پشیمان را در شکستن بیع و مهلت
دهد پریشان را و اخذ کند حق خود را بتمام و ناتمام حضرت
ابو عبدالله علیه السلام گفته هرگاه بندهٔ مسلمان اجابت کند
مسلمان پشیمان را در شکستن بیع اجابت میکند خدا پشیمانی
او را از لغزشها روز قیامت   از آنحضرت پرسیدند از مردی
که جامهٔ خریده بود و شرط نکرده بود با فروشنده چیزی
پس با خویش آمد و از آن جامه پس رد کرد بفروشنده پس ابا

کرد فروشنده که قبول کند جامه را مگر آنکه مشتری کم کند قدری
از قیمت را حضرت گفت خوب نیست از برای فروشنده که جامه
را بگیرد و کم کند قیمت را پس اگر بنمایند و جامه را کمتر از قیمتی که
فروخته بستانند پس بزیاده بفروشد باید که رد کند زیادتی
آنرا بصاحب اول یعنی مشتری اول باید دانست که چنانکه بایع
با یجاب پشیمانی مشتری نماید بر مشتری نیز لازم است که
رد التماس بایع نماید هرگاه فروشنده اراده اقاله داشته
باشد از حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم منقولست
که گفته هرکس مهلت دهد پریشانرا یا نگیرد از او حق خود را
خدا آسان و سهل خواهد کرد این حساب او را حماد بن عثمان
گفته مردی بخدمت حضرت ابو عبدالله علیه السلام رسید و شکایت
از یکی از صحابه آنحضرت نمود بعد از اندک زمانی آنکس که شکوه
از آن شده بود آمد آنحضرت فرمود چیست فلان کس را که از تو شکوه
میکند آنمرد گفت حق خود را از او تمام گرفته ام از این جهت شکوه

میکند

۷۲

میکند حضرت از روی غضب درست نشست و گفت گویا تو گمان
کرده که هرگاه حق خود را تمام گرفته باشی بد نکرده چنان اند
پیسخود روایت کرده که او از حضرت ابو عبدالله علیه السلام شنیده
که آنحضرت گفت رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم گفته برکت
دهد خدا بر آنکسی که آسان بخرد و آسان فروشد و آسان دهد
و آسان گیرد روایتی دیگر بنظر رسیده که آنحضرت صلی الله علیه
واله وسلم گفته بدرستی که خدای تعالی دوست دارد بنده را
که آسان بخرد و آسان فروشد و آسان دهد و آسان گیرد باید
دانست که آسان دهد و آسان گیرد یعنی حقوق برادران را
به آسانی ادا نماید و حق خود را از برادران به آسانی بستاند و
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شنیدم از رسول خدا صلی
الله علیه واله وسلم که می گفت مسامحه وجهی است از سود روایتی
دیگر ملاحظه شده که آنحضرت صم مردی را وصیت مینمود و با
آنمرد متاعی بود که اراده فروختن داشت حضرت گفت مسامحه
از سود است حضرت ابو عبدالله علیه السلام گفته خدای تعالی

بر بعضی از انبیا علی نبینا و آله و علیه السلم نازل کرده که کرم کن از
برای کریم و مسامحه کن از برای مسامحه کننده و کرای و دیری
کن از برای دشوار بدخلقی که انصاف نباشد و او را نشاید از آنچه
مذکور شد چنان یابند که باید در هر حال کوشش نمایند بلکه
باید از برای مسامحه و کوشش حدی مقرر دارند و از افراط و
تفریط بر حذر باشند چه حضرت ابو جعفر علیه السلم گفته کوشش
کن با مشتری بد دستی که کوشش با کینه تر است از برای نفس
و اگر چه میداده باشند بسیار بد دستی که آنکسی که در خرید و فروخت
مغبون باشد نه ستوده میباشد و نه مزد دارد بلی باید در خریدن
چنین چیز کوشش نماید تا آنکه محمود و ماجور باشد چنانکه از
همان حضرت علیه السلم منقولست که گفته کوشش مکن در چهار
چیز در آنچه از جهت قربانی خریده میشود و در بهای کفن و در
قیمت بنده و در کرایه رفتن و نقل احمال نمودن بسوی کعبه و
روایتی دیگر بنظر رسیده که حضرت امام زین العابدین علیه السلم
بیکی از سرکردهای پهلوانان امور خود گفته هرگاه اراده کنی

که

که خریداری نمائی از برای من چیزی از حوائج حج را عجز و کوشش
مکن یکی دیگر از آداب ستوده آنست که هرگاه متاعی را بقیمتی
ابتیاع نماید و شرایط خرید و فروخت تحقق یابد باید مبلغی
که خریده باشد مبلغ را تمام و کمال تسلیم بایع نماید و از فروشنده
التماس کم کردن ننماید کرخی روایت کرده که از برای حضرت
ابو عبدالله علیه السلام کنیزی خریدم وقتی که بهای آنرا جهت
بایع میبردم گفتم چیزی از قیمت کم کنم حضرت گفت نه بدرستی
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کم کردن قیمت
بعد از خریدن نهی نموده و در روایتی دیگر وارد شده که کم کردن
بعد از خریدن حرام است و این روایت باید بر تاکید کراهت
حمل شود چه هیچ یک از فقها رضی الله عنهم عمل بمضمون این روایت
نموده حکم بحرمت این عمل نکرده اند از آداب فروختن
آنست که باید معامله اول را غنیمت شمارد و دست از آن کسی
که اول اراده خریداری نموده برندارد حضرت رسول خدا صلی
الله علیه و آله گذشت بر مردی که با او متاعی بود و اراده

فروختن آن داشت حضرت گفت برتست اول بازار مؤلف رساله
گوید یعنی اول کسی که معامله کند با تو در بازار و مؤید این
معنی است حدیثی که از هاشم صیدلانی مروی است که گفته ام
حضرت ابو عبد الله پرسیدم از راس المال و متاع حضرت گفت
نیست بنده که نزد او بوده باشد راس المال یا متاعی مگر آنکه
میگمارد خدای عزوجل بر او کسی را که سود دهد او را پس اگر قبول
کرد از آن اوست و اگر قبول نکرد بر میگرداند آن سود را بسوی
دیگری و برگردانیدن سود از او از جهت آنست که بسبب رد کردن
گماشته خدا و نفروختن باو رد کرده است بر خدا دیگر از آداب
تجارت آنست که آنچه کیله کردنی و کشیدنی باشد کیله یا
وزن نمایند و بتخمین بخریدن و فروختن چیزی قیام ننمایند
و اگر کسی وزن کردن و کیله نمودن را خوب نداند باید خود
اجتناب نموده بدیگری گذارد تا آنکه از زیاد گرفتن و کم دادن
ایمن باشد حفص بن عمر روایت نموده که حضرت ابو عبد الله ع
گفته که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته که کیله

کنید

کنید طعام خود را بدرستی که برکت در طعامی است که کشیده شده
باشد و در روایتی دیگر وارد شده که شکایت کردند جمعی بخدمت
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از زود تمام شدن
طعام حضرت گفت کیله میکنید یا بتخمین برمیدارید گفتند
بتخمین برمیداریم حضرت فرمود کیله کنید بدرستی که کیله کردن
در برکت اعظم است مثنی حناط روایت کرده که بحضرت ابی
عبد الله علیه السلام گفتم که مردی نیت تمام کیله کردن ندارد
وقتی که کیله مینماید کیله کردن نمیداند حضرت فرمود جمعی که
در حوالی او می باشند چه میگویند سایل گفت میگویند که تمام
کیله نمی نماید حضرت فرمود سزاوار نیست او را که کیله نماید و
بعضی از علما علیهم الرحمه حرام دانسته اند که چنین کسی بوزن
کردن و کیله نمودن قیام نماید دیگر از آداب کیله و وزن آنست
که هرگاه گرفتنی باشد کم ستاند و هرگاه دادنی باشد زیاده عطا
نماید تا آنکه در وزن و کیله قیام بعدل نموده باشد و اگر خریدار
و فروشنده در تحصیل این فضیلت نزاع نمایند هر کدام ترازو

وکیله را در دست دارند ولی بتحصیل این فضلت از برای خود باشند
ازین جهت که آنکه قیام بوزن کردن وکیله نمودن نماید مامور
باین امر میباشد باید دانست که حرام است زیاد کردن قیمت
در حالتی که ندا کنند که این متاع باین بها رسیده کیست که قیمت
این را زیاد کند هرگاه کسی خواسته باشد که زیاد کند باید
صبر کند تا منادی ساکت شود شعیری از حضرت ابو عبد
الله علیه السلم روایت کرده که آنحضرت گفته حضرت امیر
المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین گفته هرگاه ندا کنند ندا
کننده پس نمیرسد ترا که زیاد کنی بدرستی که حرام میکند زیاد
کردن را ندا و حلال میکند سکوت باید دانست که نباید کسی
خود را میان خریدار و فروشنده اندازد که معامله را جهت
ایشان منعقد سازد چنانکه حضرت رسول خدا صلی الله
علیه واله وسلم گفته که صاحب متاع احق است بسوم یعنی
صاحب مال اولی و احق است باین که در زیادتی قیمت مال
خود کوشش و سعی نماید و احتمال دارد که حدیث نبوی این معنی

داشته

داشته باشد که هرگاه خریدار اراده فروختن آنچه خریده نماید
آنکسی که باو فروخته احق است بخریدن اگر اراده داشته
باشد باید که خریدن و فروختن و کوشش در قیمت نمودن
ما بین طلوع صبح و طلوع آفتاب خوب نیست ابن بابویه در
فقیه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم
نهی کرده از خریدن و فروختن و کوشش نمودن از طلوع صبح
تا بر آمدن آفتاب و حرام است خرید و فروخت در روز جمعه
وقت ظهر

جامع مکارم آداب خرید و فروخت این حدیث است که حضرت
ابو جعفر علیه السلم از جد خود حضرت امیر المؤمنین علیه افضل
صلوات المصلین روایت نموده که آنحضرت هر روز صبح با
تازیانه در بازارهای کوفه طواف میکرده و می گفته ای گروه
سوداگران بپرهیزید از خدای عزوجل هرگاه می شنیدند
آواز مبارک آنحضرت را علیه السلم می انداختند آنچه در دستهای

ایشان بود و بازمی ایستادند از آنچه مشغول بودند و بدلها
متوجه سخن آنحضرت میبودند و بگوش هوش می شنودند پس آن
حضرت علیه السلام میگفت مقدم دارید استخاره را یعنی طلب
خیر کنید از خدا در کارها و برکت جوئید بآسانی و نزدیک
شارید بیان دو فروشنده سعی تفاوت قرار دهید میان
دو کس و زینت دهید خود را ببردباری و باز ایستید
از قسم و دور کنید دروغ را و دور شوید از ظلم و انصاف
دهید ستم دیدگان را و نزدیک مشوید ربا را و ایفا
کنید در کیله و وزن و کم مکنید چیزهای مردمان را
و فتنه مکنید در زمین دیگر از آداب تجارت آنست که در
وقت خریدن و فروختن و داخل بازار شدن و در دکان قا
نشستن و از بازار بیرون آمدن با دعیه و اذکار ماثوره از
ائمه اطهار سلام الله علیهم ما اضاء لیل و اشرق نهار قیام
نماید چنانچه در دو رسیم از رساله تفصیل ذکر کرده آید در تتمه
در احکام زراعت و اوراد دخول بازار و آنچه تعلق بخرید

و فروخت داشته باشد از ادعیه و اذکار حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام گفته بازار مسلمانان مثل مسجد ایشانست هر کس
پیشی گیرد بمکانی او احق است بآن مکان تا شب حضرت ابو جعفر
علیه السلام از آباء طاهرین خود سلام الله علیهم اجمعین روایت
نموده که ایشان از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات المصلین
روایت نموده اند که آنحضرت مکروه دانسته که اجاره از بازار
مسلمانان میگرفته باشد باید دانست که این حکم در حالتی
جاریست که نسبت مسلمانان با ماکن بازار مساوی باشد
و هیچ یک از مسلمانان مالک مکان یا مالک منفعت آن نباشد
و اگر غیر این باشد چنانکه درین زمان میباشد که دکاکین
و بازارها مالک میدارد غیر مالک را نمیرسد که بر مالک سبقت
نماید و مالک را میرسد که هر کس خواهد اجاره داده بدل الاجاره
اخذ نماید بدانکه بازار بدترین اماکن روی زمین است و مکان
ماوی و جولانگاه شیاطین است پس باید بنده مؤمن ناچار
از شر شیاطین غدار خود را بپناه و چهار دیوار محکم حصار ادعیه

وادکار که از ائمه اطهار سلام الله علیهم ما اظلم لیل واشرق
نهار وارد گردیده تا از شش جهت خدای بزرگوار شر اشرار
نابکار را از او دور دارد حضرت امیر المؤمنین علیه اشرف صلوات
المصلین گفتند که اعرابی از بنی عامر بخدمت رسول خدا صلی الله
علیه وآله آمده سؤال نمود از بدترین اماکن زمین وبهترین
اماکن آن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بازارها
بدترین اماکن زمین وجولانگاه ابلیس است شیطان با علم
خود ببازار میرود ومیگذارد کرسی خود را وپهن میکند ذریت
خود را پس گروهی که در بازار ربا کم میکنند در کیله کردن
یا نقصان قرار میدهند در کشیدن یا دزدی میکنند در گز کردن
یا دروغ میگویند در متاع قیمت نمودن ورأس المال گفتن
پس شیطان بذریت ولشکر خود گوید بر شماست که بروید بسوی
مردی که پدرش مرده باشد وپدر شما هنوز زنده است پس همیشه
شیطان باین کیفیت میباشد اول داخل بازار میشود وآخر
بیرون می آید پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله گفت بهترین

زمین

٧٩

اماکن زمین مسجدهاست ودوست ترین مردمان بسوی خدا
کسی است که اول داخل شود مساجد را وآخر بیرون آید باید
دانست که مراد شیطان از گفتن اینکه بر شماست که بروید نزد
آن کسی که پدرش مرده باشد چنان کسی است از افراد بنی آدم
که در ولادت او بهره از شرک شیطان نباشد ایشان گروهی
باشند از صلحا و پاک طینتان که بزودی اطاعت شیطان ننمایند
بدرستی که پدر ایشان آدم واو مرده است چون شیطان که
گوی شقاوت از میدان سفاهت برده است میخواهد که آن گروه
صالحین نیز او را اطاعت کنند ذریت خود را امر میکند که نزد
ایشان روند شاید بحیله از راه ایشان در برند وبرخی دیگر
از افراد بنی آدم که در طینت با شیطان سهیم وشریک باشند
وباندک فریبی اطاعت نمایند شیاطین ایشان را بزودی
ربایند چه در واقع ونفس الامر این گروه با شیاطین بمنزله
برادرانند وابلیس الاباالسه را نور چشمان وفرزندان سند
گفت که حضرت ابوجعفر علیه السلام از من پرسید آیا ترا مکانی هست

که درانجا نشینی وبا مردمان معامله کنی کفتم هست حضرت کفت
نیست مرد مومنی که برود بسوی مجلس وبازار خود پس بکوید
اللهمّ انّی اسالک من خیرها وخیر اهلها واعوذ بک
مِن شَرّها وشَرِّ اَهلِها مکر انکه خدای عزوجل موکل کند
براو کسی را که نکاه دارد او را ونکاه دارد براو تا انکه بر کردد
بسوی منزل خود پس بکوید با وبتحقیق که برخصت خدا امان
دادم تو را این روز از شر بازار واهل بازار وبتحقیق روزی
یافتی تو درین روز از خیر بازار وخیر اهل بازار پس هرکاه
نشیند در محل نشستن خود بکوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد انّ محمدا عبده ورسوله اللهم
انّی اسالک من فضلک حلالا طیّبا واعوذ بک من ان
اَظلم او اُظلم واعوذ بک من صفقة خاسرة ویمین کاذبة
هرکاه بکوید این کلمات را بکوید با او ملکی هست که موکل است
براو بشارت باد ترا نیست درین بازار تو امروز کسی که بیشتر
باشد نصیبش از تو بتحقیق که پیش دستی کرد بنحو بیها ومحو شد

بیمها ونقد باشد که بیابید آنچیزی که قسمت کرده است خدا
از برای تو در حالتی که بسیار وحلال وپاکیزه ومبارک باشد
آن چیز حضرت ابو عبد الله علیه السلم کفته هرکاه داخل شوی
بازار خود را بکوی اللهمّ انی اسالک من خیرها و
خیر اهلها واعوذ بک من شرّها وشرّ اهلها اللّهمّ
اِنّی اعوذ بک من ان اَظلَمَ اَو اُظلَمَ او اَبغی اَو یُبغی عَلَیّ
او اعتدی او یعتدی عَلَیّ اللهمّ انّی اعوذ بک من
شرّ ابلیس وجنوده وشرّ فسقة العرب والعجم حسبی
الله لا اله الّا هو علیه توکّلت وهو ربّ العرش العظیم
باز حضرت ابو عبد الله علیه السلم کفته هرکس داخل بازاری
یا مسجد جماعتی شود یکمرتبه بکوید اشهد ان لا اله الّا
الله وحده لا شریک له والله اکبر کبیرًا وسبحان
الله بکرة واصیلا ولا حول ولا قوة الّا بالله العلیّ
العظیم وصلی الله علی سیدنا محمّد وآله مساوی است
کفتن این کلمات یک حج مقبول را وبالجمله ذکر خداوند تعالی

در هر حال ضرور و سزاوار است خصوص در بازار که قطع نظر
از امان یافتن از شر شیاطین باعث عفو و مغفرت پروردگار
میشود چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روا
شده که هر کس یاد خدای عز و جل کند در بازارها آمرزیده
میشود از برای بعدد اهل بازار و اگر خواهی که از متاع سود
یابی باید در وقت خریدن و فروختن متاع این دعا خوانی
تا خدای تعالی تجارت ترا سودمند نماید و مال ترا افزاید
یا مربی نفقات اهل التقوی و یا مضاعفها و یا
سائق الارزاق الی المخلوقین و یا مفضلا بالارزاق
بعضنا علی بعض وجهنی فی تجارتی الی وجه غنم
مشکور اخذه بحسن الشکر لتنفعنی به وتنفع به منی یا
مربح تجارات العاملین بطاعته سق الی فی تجارتی
هذه رزقا ترزقنی فیه حسن الصنع فیما تبتلینی و
تمنعنی فیه من الطغیان و القنوط یا خیر ناشر
رزقه لا تشمت برد دعائی بالخسران عدوا و

اسعد

71

اسعدنی بطلبتی منک وبدعائی ایاک یا ارحم الراحمین
وصل علی محمد واله الطاهرین الاخیار واسمع دعائی
واستجب ندائی انک سمیع الدعاء و اگر خواهی در وقت
خریدن متاع سه نوبت تکبیر بگو پس سه نوبت این ذکر را بر
جاری ساز اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک
روایتی بنظر رسیده که هر کس متاع یا چیزی دیگر خریداری نماید
باید بعد از گفتن سه نوبت تکبیر سه مرتبه این ذکر را بر زبان
آورد اللهم انی اشتریته التمس فیه من فضلک فصل
علی محمد وال محمد واجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته
التمس فیه من رزقک فاجعل فیه رزقا از روایتی دیگر
چنین مستفاد میشود که هر گاه کسی اراده خریدن متاعی
نماید بعد از انکه سه نوبت تکبیر گفته باشد یکمرتبه بزبان گفتن
این ذکر که مذکور شد شاید کافی باشد روایتی دیگر ملاحظه
شده که در وقت خریدن متاع بعد از انکه سه نوبت تکبیر گوید
بگوید اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرک فاجعل

فيه خيراً اللهم اني اشتريته التمس فيه من فضلك
فصل على محمد وال محمد واجعل لي فيه فضلاً اللهم
اني اشتريته التمس فيه من رزقك فصل على محمد واله
واجعل لي فيه رزقاً حضرت ابو عبدالله عليه السلم گفته
هرگاه اراده کنی که بخری تو چیزی را بگوی یا حي يا قيوم
يا دائم يا رؤف اسالك بعزتك وقدرتك وما احاط
به علمك ان تقسم لي من التجارة اليوم اعظمها فضلاً
وخيرها عاقبة فانه لا خير فيما لا عاقبة له باز ان حضرت
عليه السلم گفته هرگاه اسب یا دابه خریداری کنی یا غلام و
کنیز بگو اللهم اقدر لي اطولها حيوة واكثرها منفعة
وخيرها عاقبة روایتی دیگر از همان حضرت بنظر رسیده که
هرگاه اراده خریدن چهارپائی یا برده نمائی سه مرتبه بزبان
این ذکر کشائی اللهم ان كانت عظيمة البركة فاضلة
المنفعة ميمونة الناصية فيسر لي شراءها وان كان
غير ذلك فاصرفني عنها الى الذي هو خير لي منها فانك

ارزق

تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغيوب و
حضرت ابو عبدالله عليه السلم گفته هرگاه بخری تو کنیزی را
بگو اللهم اني استشيرك واستخيرك و هرگاه اسب و شتر
و گاو و گوسفند و مانند آنها خری پس بگو اللهم قدر لي
اطولهن حيوة واكثرهن منفعة وخيرهن عاقبة
از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلم روایت شده که هر کس این
شکل را بنویسد و در میان متاع گذارد آن متاع از سوختن
و غرق شدن و دزد بردن محفوظ ماند و هو اا ااااح
۹ اا ا اا ۹ اا ا ۹ ۹ ٥ اااا اا ا اا ه و اگر این
ذکر را بنویسد و در میان قماش گذارد همان فایده دارد یا
حي يا قيوم يا ذا الجلال والاكرام صل على محمد وال محمد
واحفظه واحفظ ما معه ه اا ا ام اا ا اااا ه ی و اگر
مسافر این دو سطر را نوشته در میان متاع گذارد تا آنکه آن
متاع محفوظ از آفت تلف و ضیاع باشد و در حفظ حفیظ
ملك حافظ مطاع ماند و حیث انجمتم ساعدتکم سلامة

حضرت ابو الحسن عليه السلم گفته
هر کس بخرد اسب و شتر و گاو و
مانند اینها باید از جانب چپ
آنها بایستد و بدست راست
بگیرد پیشانی آنرا و بخواند
برسر آن فاتحة الکتاب و سوره
توحید و معوذتین و اخر سوره
حشر و اخر سوره بنی اسرائیل
و آیة الکرسی بدرستی که تلاوت
اینها نگاه دارنده است آن
اسب و مانند آنرا از
آفات م

وَيَرْعَاكُمُ الرَّحْمٰنُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مفيضا عَلَيْكُم مَا قَصَدْتُمُ
مِنَ الْمَنْهَجِ سَلَكْتُمْ فِي فُنُونِ الْأَسَالِيب

زيد بن علي از پدران خود روايت كرده كه ايشان از حضرت
امير المؤمنين عليهم السلام روايت كرده اند كه آنحضرت
گفته اند حضرت رسول خدا صلى الله عليه واله لعن كرده
ربا را وآنكسي كه بخورد آنرا وآنكسي كه بخوراند وآنكسي كه
بفروشد وآن كسي كه بخوراند وآنكسي كه بنويسد وآن دو
نفر كه شاهد شوند بران حضرت امير المؤمنين عليه
السلام گفته كه خورنده ربا وخوراننده آن ونويسنده
آن ودو نفر كه شاهدند بران در گناه مساويند ايشان
حضرت ابو عبد الله عليه السلام گفته يكدرهم از ربا بزرگتر
است نزد خدا از بيست زنا كه واقع شود با مادر وخواهر
وخواهر وعمه وخاله وما نند آنها وزيادتي گناه يكد
ربا از سي زنا وهفتاد زنا كه محرم طرف باشد در آن

وكن

حركت شفعا ودر روايات وارد گرديده بايد دانست كه ربا
عبارت از مبايعهٔ جنسين متماثلين است با يكديگر كه زيادتي
در يكي از آن دو جنس قرار دهند خواه زيادتي حقيقي باشد يا
حكمي زيادتي حقيقي آنست كه يكمثقال طلا يا نقره را بدو مثقال
فروشند ودر وقت مبايعه ثمن ومثمن را اخذ كنند وزيادتي
حكمي آنست كه يكمثقال طلا يا نقره را بيكمثقال فروخته قيمت را
بعد از مدتي باز يافت نمايند اگرچه اين صورت حقيقة زيادتي
ندارد اما تاخير گرفتن ثمن در حكم زياده گرفتن نقدي باشد
واگر زيادتي را تعليم صنعتي يا اجارهٔ محل ومسكني قرار دهند
مثلا يك اشرفي را بيك اشرفي فروشند ودر ضمن عقد شرط كنند
كه مشتري بايع را تعليم خياطي نمايد يا بايع مدتي در منزل مشتري
ساكن باشد اين زيادتي حقيقي وربا حرام ميباشد ومثل اين است
قرض دادن كه قرض گرفتن يكدينار كه بعد از مدتي دو دينار
گرفته شود وقرض دادن يكمن گندم كه بعد از انقضاي زماني دو
من ستانند زيادتي حقيقي وربا وحرام باشد واينكه حكم ربوا

از بیع وشری تجاوز نماید وهر نحو معامله ومعاوضه که با دو جنس
متماثل شود گرفتن زیادتی حکمی وحقیقی دران ربا وحرام
باشد خلافی است اعتقاد اکثر فقها علیهم الرحمة این است که
حکم ربا در هر معامله ومعاوضه بنابر عموم آیه کریمه احل الله
البیع وحرم الربوا جاری است واتفاق جمیع بر جریان ربوا
در قرض مؤید این معنی است وبعضی دیگر از فقها جریان ربا
را مخصوص بیع وشری وقرض میدانند وسایر معاوضات و
معاملات را از قبول تلبس بلباس ربا عاری میشمارند اما قول
دلیل جریان ربا در عامهٔ معاملات ومعاوضات کالشمس
فی رابعة النهار است وراه احتیاط واضح وآشکار است وباید
دانست که ربا تحقق نمی یابد واطلاق نمیشود مگر در دو جنس
مثل یکدیگر که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
مکیل وموزون بوده باشد واگر کیله کردن وکشیدن آن
دو جنس در عهد آنسرور معلوم نبوده باشد عادت شهرها با
شهر معامله باید ملحوظ باشد دلیل مدعای اول حدیث محمد بن

٧٤ مسلم است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده
که آنحضرت گفته هرگاه دو چیز مختلف باشد باکی نیست
که دو مقابل دهند ویک مقابل گیرند دلیل مدعای دویم حدیث
حلبی است که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده وگفته
آنحضرت گفت باکی نیست بمعاوضه متاع مادام که کیله کردنی
وکشیدنی نباشد وآنچه منصور بن حازم روایت کرده از آن حضرت
که گفت هر چیزی را که کیله میکرده باشند هرگاه از یک جنس باشد
خوب نیست دو مقابل دهند ویک مقابل گیرند وهرگاه کیله
کرده ونمیکشیده باشند باکی نیست که دو مقابل را بیک مقابل بیع
نمایند دلالت بر هر دو مدعا دارد الا اینکه کیله کردن وکشیدن
در عهد آنسرور معلوم باشد ودر صورت عدم علم بقرار داد
اینزمان تابع کشیدن وکیله کردن بلدان بایستی بود نصی صریح
ندارد اما مفهوم روایات مسطوره وسایر احادیث ماثوره
که درین باب ورود یافته دلالت بر این مدعی دارد چه اگر
کشیدن وکیله کردن بغیر دو نحو مذکور معتبر بودی بایستی که آن عمر

انام عليهم السلام بيان فرمايند وتاخير بيان از وقت حاجت
جايز ندارند ومماثلت باشتراك در حقيقت نوعي صادق مي
آيد واختلاف صفت اعتبار ندارد مثلا گندم زرد وگندم سرخ
جنس واحد است وهمچنين گندم منسوب بشهري يا مزرعهٔ
با گندم منسوب بشهري ديگر ومزرعهٔ ديگر در معني گندم بودن
مشاركت دارند اگرچه در خوبي وبدي وزيادتي قيمت وكمي
مختلف باشند چه بناي مماثلت چنانكه بيان شد بر اشتراك در نوع
وحقيقت است واختلافات مذكوره از عوارض وصفات است و
سخن در دو جنس مماثل نوعي كه بحسب عوارض وصفات مختلف
نمايد واطلاق يك نام برآن صادق آيد مانند گندم است هرگاه
اين مدعا دانسته شد بايد دانست كه آرد وگندم يك جنس است
چنانكه انگور وشيرهٔ انگور ومويز وخرماي خشك ورطب وشيره
وما است اگرچه در اجناس عشره بحسب عوارض اسما مختلف مي
شود اما حقيقت گندم در وقت آرد شدن نمي گيرد بلكه وقتي كه
نان شود باز معاملهٔ آن با گندم وآرد بازيادتي در يك طرف صورت

ندارد

ندارد وبايد دانست كه گندم وجو در حكايت ربا بنا بر قول اكثر فقها
رضوان الله عليهم يك جنسند بلكه شيخ طوسي عليه الرحمة دعوي
اجماع بر اين مدعي در كتاب خلاف كرده ودليل بر اتحاد اين دو روايت
حلبي است كه از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع
كه آنحضرت گفته بايد فروخته نشود دو صاع جو بيك صاع گندم
وبايد فروخته نشود مگر مثل بمثل وخرما مثل اين است مؤلف
رساله گويد يعني فقرهٔ آخر حديث اين است كه انواع خرما يك
جنس است وزيادتي در معامله آن رباست وباز حلبي گفته
كه بمن رسيده شد از مردي كه گندم فروخته است وخريدار ندارد
چيزي مگر جو آيا خوب است كه بگيرد جو وبرابر گفت نه بدرستي
كه اصل اين هر دو يكي است ودر بعضي احاديث بنظر رسيده كه
اصل جو از گندم است وبعضي از فقها را اعتقاد اينكه مبايعهٔ گندم
وجو بازيادتي ربا نيست چه آنكه اين دو يكنوع نيستند واختلاف
در حقيقت وصورت وشكل ورنگ وطعم بحسب ادراك وحس دارند
ومحال آنكه اشتراك اسمي ندارند وحضرت رسول صلي الله عليه وآله

كفته هر كاه دو جنس مختلف باشند بفروشند هر نحو كه خواهند
اين سخن بحسب ظاهر اكرچه حق مينمايد در نظر ظاهر بينان اما
احاديث ديكر كه در بيان يكنوع بودن اين دو جنس قبل از اين
ايراد شد حجتست برايشان چه هر كاه نص صريح دلالت بر
اتحاد كند اين دو جنس از حديث نبوي وديكر احاديث مستثني
خواهند بود واحدهما را بديكري بالتفاضل مبايعه نبايد نمود
وبايد دانست كه كوشت در اتحاد واختلاف تابع نام حيوان
خواهد بود وچنان نيست كه هيچ يك از انواع از ابانوعي ديكر
بزيادتي مبايعه توان نمود بلكه آنچه را كوشت شتر كويند هر كاه
باكوشت شتر ديكر مبايعه شود زياده اخذ نتوان نمود هر چند
يكي شتر عربي وديكر شتر خراساني باشد اما اكر كوشت شتر را
باكوشت كوسفند مبايعه كنند در كرفتن زيادتي باكي نخواهد
بود وكوشت ساير حيوانات را مكر آنچه بيان اتحاد آنها شده
باختلاف فقها در بعضي انواع وانما خواهد شد بر آنچه مذكور
شد قياس بايد نمود وبايد دانست كه از مبايعه كاو وميش وكاو

كوسفند

وكوسفند وبز مجتنب بايد بود وحكم يك جنس بودن بر هر دو از
انعام اربعه بايد نمود ودر اتحاد واختلاف انواع كوشت ماهي
فقها عليهم الرحمة خلاف كرده اند علامه در تذكره بر نهج شيخ
طوسي عليهما الرحمة حكم باتحاد كرده وكفته نام ماهي شامل كل
انواع است واختلاف در عوارض وصفات نه سبب اختلاف
حقيقت وذاتست واحتمال اين راه داده كه متحد نباشند از
جهت اينكه هر يك مخصوص بنام وصفي عليحده ميباشند و
همچنين در كوشت اصناف كبوتر بعلتي كه در اتحاد واختلاف
كوشت ماهي بيان شد اختلاف دارند وچون نصي در خصوص
اين دو جنس از صادقين عليهم السلام نرسيده مسئله از
متشابهات اما بحمد الله طريق احتياط واضح وهويداست
بدانكه سركه در اتحاد واختلاف تابع اصولست وسركه انكور
غير از سركه خرماست وهمچنين روغن [illegible] كه روغن بادام
از روغن شيره وروغن كردكان ممتازست وشير شتر وبز و
كوسفند وكاو وساير اجناس مثل ماست وشير وكشك ودوغ

وغیر ذلک که از انعام بعمل می آید حکم گوشت دارد چنانکه مبایعه
گوشت گاو با گوشت گاومیش جایز نبود در سایر اجناس نیز بوده
که از یک جنس حیوان بعمل آمده باشد در مبایعه آن با تفاضل
ممنوع خواهیم بود اما شیر شتر دادن و شیر گاو زیاده عوض
گرفتن جایز خواهد بود و در جواز فروختن خرمای خشک و عوض
خرمای تر گرفتن میان فقها علیهم الرحمة خلافست بعضی میگویند
مطلقا جایز نیست خواه بمثل مبایعه کنند و خواه بزیادتی و حدیث
حلبی که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت گفته
خرمای خشک و تر صلاحیت معاوضه ندارند بنا از جهت آنکه
هرگاه تر خشک شود کم می آید و سایر احادیث معتبره حجت اینانست
و بعضی دیگر مستند بنهی از فروختن خرمای خشک بتر شده
در مویز و انگور و ماشابههما تجویز مبایعه نمیکنند و میگویند
هرگاه در خرمای خشک علت منصوص باشد تعدی بافراد دیگر
که در آن علت شریک باشند میکنند و بعضی دیگر اقتصار بمورد
نص کرده نهی را مخصوص فروختن خرمای خشک بتر میدانند و در

سایر

سایر اجناس مثل انگور و مویز و ماشابههما در صورت تساوی
جایز میشمارند و بعضی دیگر اعتماد بعمومات که دلالت بر جواز
فروختن هر جنس بمثل آن در صورت تساوی میکند نموده
تجویز فروختن خرمای خشک بخرمای تر در صورت تساوی
میکنند و روایت سماعه که گفت پرسیده شد از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام از مبایعه انگور بمویز آنحضرت گفت
صلاحیت ندارد مگر بتساوی و گفت خرما برطب با تساوی
دلالت برین قول دارد و چون ضعیف است صلاحیت معارضه
با احادیث معتبره ندارد اما دلالت عمومات جواز فروختن
هر جنس بمثل آن در صورت مساوات بدون قید خشکی و
تری شاید جبر ضعف روایت سماعه نماید و میتواند بود
که همین شیخ طوسی علیه الرحمة را برین داشته باشد که در
استبصار احادیث معتبره عدم فروختن خرمای خشک و تر را
با تماثل حمل بر کراهت کرده و باین طریق دفع تنافی از اخبار
نموده اند و بر هر تقدیر خلافی درین نیست که مبایعه خرمای خشک

بتر با زيادتي صورت ندارد هر چند زيادتي در خرماي تر
باشد ازين جهت كه مقدار بخشك شدن حدي معين ندارد
وبايد دانست كه دو جنس متفق در حقيقت كه مساوات در
جواز بيع آن با ديگري شرط ميباشد تا ربا محقق نيابد هرگاه
اندك خاكي يا چند پره كاه يا قطره آبي يا قليل موئي داخل آرد
وگندم وسركه وعسل عوض يا معوض عنه بوده باشد وآن ديگر
عاري از آن خلط باشد در عدم تساوي تاثير ننموده خلل نمي
رساند مگر آنكه زياده از قدر معتاد باشد كه در آن صورت تام
تساوي بر آن صادق نمي آيد ومعامله را از كسوت بيع معرا
ساخته لباس مي پوشانند وبدانكه هرگاه دو جنس در حقيقت
متفق ودر صورت مختلف باشند ويكي موزون وديگري
را كيله نمايند مثل گندم وآرد در جواز مبايعه اين دو بكيله
مساوي خلاف است شيخ عليه الرحمة در مبسوط احتياطا منع
نموده وحلي ره حكم بعدم جواز كرده وگفته وزن آرد سبك
تر است از گندم هرگاه هر دو را كيله مساوي كنند لازم مي آيد

يكي زياده باشد وفروختن انجير را ميكشند با انجير كيله مي كنند
عرف وجزاف را لازم دارد پس سزاوار آنست كه كشيدن در هر دو
متعين باشد از براي آنكه كشيدن مضبوط تر است وكشيدن
زيادتي را زايل كرده رفع توهم ربا مينمايد واز سخن حلي ظاهر است
كه دو جنس متفق في الحقيقه كه يكي را كيله كنند ويكي را بوزن در
آورند هرگاه هر دو را مساوي بوزن در آورند ومبايعه نمايند
جايزست وفقها برين اتفاق دارند وكشيدن را چنانكه مضبوط
تر واز عرف وجزاف دورتر ميدانند وشيخ شهيد عليه الرحمه
تجويز نموده كه آرد وگندم را وانچه باين دو ماند كيله كردني
را بكيله ووزن كردني را بوزن در آورند وبتساوي معامله
نمايند ومستند اين قول اخباري است كه در آن اخبار تجويز
مبايعه متماثلين بيكديگر در صورت تساوي شده ومعيار در آن
اخبار مذكور نشده مثل حديث زراره كه از حضرت امام محمد باقر
عليه السلام روايت كرده كه آنحضرت گفت باكي نيست كه مبايعه كنند
گندم را با آرد بتساوي مؤلف گويد هرگاه كيله يكمن آرد مي گرفته

باشد اگر همان کیله بر فرض محال یکمن گندم گیرد و آرد در آن کیله و
گندم را میکشیده باشند اگر هر دو را بکیله مزبوره پیمانه کنند
جایز خواهد بود از جهت آنکه تساوی شرط صحت مبایعه متماثلین
در صورت مفروضه تخلف نخواهد نمود و اگر مفروض خلاف
این باشد چون در یک کدام زیادتی بظهور آید مبایعه ربا و
جایز نخواهد بود و احادیث معتبره که بجهت عدم ذکر عیار
بحسب منطوق دلالت بر قول شیخ شهید علیه الرحمة دارد
شک نیست که افادهٔ لزوم تساوی در بیع متماثلین مینماید
هرگاه کشیدن یکی و کیله کردن دیگری رافع این شرط باشد باید
که جایز نباشد و باید دانست که مشهور میان اکثر فقها رضی الله
عنهم این است که فروختن گوسفند بگوشت گوسفند و فروختن
شتر و گاو و سایر حیوانات بگوشت آن حیوان جایز نیست و
حلی رحمه الله جایز میداند و میگوید بتحقیق که ربا ثابت شده
در جنسی که مکیل و موزون باشد و حیوان زنده را نه کیل میکنند
و نه بوزن در می آورند و مستند قول مشهور حدیث غیاث

بن

بن ابراهیم است که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که آنحضرت گفته حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مکروه داشته
که گوشت را بحیوان معاوضه نمایند و علامهٔ حلی علیه الرحمة
جواز این مبایعه را در تذکره نزدیک بحق شمرده و تجویز کراهت
نموده و در مختلف گفته اگر گفته شود که این معامله جایز است
در حیوان زنده نه در حیوان کشته جایز نیست جهت جمع میان ادله
راهی است و این سخن چنانست که ملاحظه میکنی و باید دانست
که مشهور میان اکثر فقها رحمهم الله چنانست که ربا در جنسی
که شمرده میشود نمی باشد و اگرچه اتحاد جنسین باشد و بعضی
قایل بثبوت ربا در معدودات میباشند و تفاوتی میان معدود
و مکیل و موزون نمیگذارند و مستند ایشان درین قول این است
که زراره گفته که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدیم از دادن
دو جامهٔ بد و عوض گرفتن و جامهٔ نیکو و از یک شتر بدو شتر
و از یک دابه بدو دابه حضرت گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
مکروه داشته این را ما نیز مکروه میدانیم مگر مختلف باشند در صنف

وقایلین بجواز این حدیث را بر کراهت حمل نموده اند چنانکه از
ظاهر حدیث مستفاد میشود واین حمل رفع تنافی از حدیث مذکور
واحادیث صحیحه که حصر ثبوت ربا در کیل وموزون نموده اند
میکند از انجمله انچه عبید بن زراره از انحضرت علیه السلام روایت
کرده که انحضرت گفت ربا نمیباشد مگر در چیزی که کیل کنند
یا بوزن در می‌آورده باشند واز این اصرح در مطلوب انچه منصور
بن حازم از همان حضرت علیه السلام روایت نموده وگفته که پرسیدم
انحضرت از یک گوسفند به دو گوسفند واز یک تخم بدو تخم گفت
باکی نیست مادام که در ان کیله ووزن نباشد وجمعی دیگر میگویند
هرگاه معامله جنسین متحدین دست بدست باشد باکی نیست
واگر در ان تحال وگرفتن موجل باشد معامله ربویست ومستند
ایشان اینست که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که انحضرت گفته باکی نیست بمبایعه یک شتر بدو شتر
ویک دابه بدو دابه دست بدست وقایلین بجواز در صورت تاجیل
حدیث مذکور را با سایر اخباری که باین مضمون ورود یافته

حمل

بر کراهت نموده اند وجایز است که سکوت حضرت صادق علیه السلام
از بیان جواز تاجیل محمول بر تقیه باشد واشعار باین معنی دارد
انچه سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده وگفته پرسیدم از یک شتر بدو شتر دست بدست ونسیه
گفت باکی نیست هرگاه نام سالها برده شده باشد دو شتر که
در پنج سالگی تا شش سالگی داخل شده باشد بعد از ان امر کرد مرا
پس خط کشیدم بر نسیه مولف رساله گوید امر کرد مرا پس خط
کشیدم بر نسیه مجاز است شیخ صدوق علیه الرحمه در فقیه بعد
از ایراد این حدیث گفته بدرستی که امر کشیدن خط بر نسیه از
برای تقیه است از این جهت که مخالفین بعدم جواز معامله نسیه
قایلند وباید دانست که مستفاد از اخبار حرمت ربا اینست
که دو جنس متفق در حقیقت را مثل گندم وآرد بزیادتی دیگری
از انها دست بدست وبوعده مبایعه نباید نمود واگر آن دو جنس
بعوض مختلف در حقیقت باشند مثل گندم وبرنج معامله
این نیز یا دیگری خواه دست بدست وخواه بوعده باشد باکی نخواهد

بود و قاطبه فقها رضي الله عنهم مبايعهٔ دو جنس مختلف قدر حقیقت
را با زیادتی در یکی از انها در صورتی که دست بدست باشد تجویز
کرده اند و هرگاه مبایعهٔ دو جنس مختلف بوعده باشد خلاف
در یکی از ان دو و زیادتی قرار دهند یا بعد از مدتی همان نقد
که گرفته اند عوض دهند اختلاف نموده اند بعضی مکروه
دانسته و بعضی حرام شمرده اند و در حرمت بحدیث حلبی که
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده مستند
شده اند که انحضرت گفته باکی نیست بفروختن طعام مختلف
یا متاع یا چیزی دیگر از چیزها دو برابر بیک برابر دست بدست
و جایز نیست بوعده و سایر اخبار که باین مضمون ورود یافته
استدلال نموده اند و جمعی که مکروه دانسته اند حدیث مذکور
و سایر اخبار را بر کراهت محمول داشته باین حمل رفع تنافی
از اخبار جواز و اخبار منع کرده اند و بدانکه عموم ادلهٔ حرمت
ربا اقتضا میکند که میان هر کس ثابت و محقق باشد اما مشهور
چنانست که در چهار موضع ربا ثبوت و تحقق نمی یابد اول میان

پدر و فرزند دویم میان زن و شوهر سیم میان بنده و مولی
چهارم میان مسلمان و حربی و ادلهٔ ثبوت عدم ربا در
مواضع اربعه اخبار ماثوره است که بعضی ایراد میشود از
انجمله عمرو بن جمیع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که انحضرت گفت حضرت امیر المؤمنین علیه
افضل صلوات المصلین گفته میان پدر و فرزندش ربا
نیست و میان مولی و بندهٔ او ربا نیست و از انجمله محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن
حضرت گفته میان پدر و فرزندش و میان او و میان بندهٔ
او و اهل او ربا نیست و در روایت دیگر وارد شده که در
میان زن و شوهر ربا نیست و از انجمله علی بن جعفر روایت
کرده که از برادر خود حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
پرسیدم آیا حلال است مردی ده درهم ببندهٔ خود دهد و ان
بنده در هر ماه ده درهم ادا کند حضرت گفت باکی نیست و از
انجمله عمرو بن جمیع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

روایت کرده که انحضرت گفته حضرت رسول خدا صلی الله علیه
واله گفت میان ما واهل حرب ربا نیست میگیریم از
ایشان هزار درهم را بیک درهم ونمیدهیم بایشان واین حدیث
نبوی صریح است در جواز گرفتن زیادتی از اهل حرب و
حرمت دادن زیادتی بایشان وقول جواز دادن زیادتی
بایشان ضعیف است وظاهر این خبر که محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده وگفته میان من ومیان
مشرکین ربا هست گفت بلی دلالت بر جواز دادن زیادتی
باهل حرب مینماید اما میان فقها علیهم الرحمة عمل بمضمون
ان نکرده حمل بر شذوذ نموده اند وشیخ علیه الرحمة در استبصار
روایت مذکوره را بر دادن زیادتی حمل کرده تا موافق حدیث
نبوی باشد وافادهٔ خلاف ان نماید وباید دانست که در
جواز گرفتن زیادتی از اهل حرب فرقی نیست که در دار الحرب
بوده امان نداشته باشد یا مجاور دار الاسلام بوده صاحب
امان باشد وشیخ صدوق علیه الرحمة مواضع خامس بر

مواضع

مواضع اربعه افزوده اند ومیان مسلمان واهل ذمه تجویز
جواز ربا نموده بشرط انکه دهندهٔ زیادتی ذمی باشد وباین
خبر که در فقیه ایراد کرده که حضرت امام جعفر صادق ع
گفته ربا میان ذمی ومسلمان نیست استدلال نموده وجمعی
دیگر درین فتوی تابع او شده اند اما اکثر فقها علیهم الرحمة
اقتصار بر مواضع اربعه کرده عمل بمضمون ان نکرده خبر را
ضعیف شمرده اند وباید دانست که بعضی فقها در نبودن ربا
میان پدر وفرزند سه شرط قرار داده اند یکی انکه پدر از فرزند
زیادتی را میگرفته باشد دویم انکه وارث فرزند منحصر در پدر
باشد سیم انکه فرزند قرض دار نباشد واطلاق نصوص جواز
ربا میان پدران وفرزندان حجت است بر ایشان ودر جریان
این حکم میان مادر وفرزند وفرزند فرزند رضاعی میان
فقها خلاف است چون نصی در صورت ثلثه ورود نیافته سکوت
طریق نجات است وبعضی از فقها علیه الرحمة نبودن ربا میان شوهر
وزن را تخصیص بزن دایمی داده اند وگرفتن زیادتی را از زن

[illegible]

٩١١٥

[illegible]